ادعو الی الله علی بصیرة



کشف الاستار

جواب بر اسرار هزار ساله

بقلم آیت الله خالصی

شرکت چاپخانه تابان

بسم الله الرحمن الرحیم

فاضل دانشمند محترم عزیز موقر مکرم آقای آقاشیخ مهدی نجل مرحوم شیخ الطایفه آقای حاجی شیخ عبدالکریم الحایری قدس سره السلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته .

و بعد مرقومه شریفه زیب وصول داد لازم دانستم در جواب آن مطالب ذیلرا تذکردهم

اولا ـ از توجه جنابعالی باموردین که یگانه‌راه‌سعادت دنیا و آخرت است وجدیت در نشر احکام آن‌ودفع تشکیکات‌مشککین بسیار مسرورو خورسندم و ازمنان متعال مسئلت‌دارم که بهترین خلف برای‌سلف صالح‌خودباشید .

تانیاً ـ کتابچه‌اسرار هزارساله‌راخوانده‌ام مقصدنویسنده‌وهدفی که‌درنظردارد از کتابچه معلوم نیست از طرفی بدین اسلام اظهار علاقمندی مینماید از طرف دیگر می گوید قوانین اسلام برای حاجات بشر امروزه‌کافی‌نیستند این‌ادعا مساوق‌انکار دین‌است زیرا دینی که‌قوانین ندارد ویا قوانین‌آن برای بشر کافی نباشد، دین نیست و جز بازیچه وکار بیهوده چیز دیگری نخواهد بود .

ثالثاً ـ نویسنده در کتابچه اتکاء باحادیث خرافی نموده و آنها را برخ اسلام می کشدو ندانسته هر حدیثی که برخلاف قرآن یا صریح عقل باشد حجت نیست و باید آن حدیث را بردیوار زد چنانچه اخبار متظافره بلکه متواتره باین ناطق است که پیغمبروامام برخلاف‌عقل چیزی نمی گویند نمیدانم نویسنده از آن احادیث اطلاع ندارد یا این که عمداً اخباری که باتفاق علماء مردود وبی‌اصل‌هستند وجزء دین اسلام نیستند برای مشوش کردن‌اذهان جاهلان ومتزلزل کردن عقیده آنهاباسلام تکیه کرده چنانچه قرآن‌مجید فرموده . واماالذین فی‌قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة ـ الخ ؟ نمیدانم‌مقصود نویسنده چیست و نباید او را بنظر سوء‌متهم کرد

رابعاً عده ازجوانان‌درمدارس ناقصه امروزاند کی تحصیل کردند و برای ضعف نفوس ونقص معلومات تصور کردند که بتمام معلومات آسمانی وزمینی وحتی‌علوم غیبی احاطه‌دارند مثلا یک‌مسئله‌جبر یاهندسه یاشیمی سطحی خواندند وبدون اطلاع ازحقایق‌اسلامی بخدا وقرآن و پیغمبر اعتراض کردند ودلیلی که دردست دارند این است که آن حقیقت را در کتاب‌شیمی نیافته اند فراموش نمی کنم روزی آقای‌قویم السلطنه رئیس‌کابینه وزارت دربار پهلوی‌اظهار کرد تیمورتاش وزیر دربار میگوید از راه فن‌شیمی اثبات عدم وجود خدا را می کنم خندیدم گفتم معلوم میشود وزیر دربارشیمی‌را ندیده‌ومراد از توحید الهی‌رانفهمیده و الاهیچ جاهلی این حرف را نمی‌زند فن شیمی از تحلیل و ترکیب اجسام بحث و داخل در قانون طبیعی سیر می کند وعلم توحید را در ماوراء الطبیعه سیروبحث از خالق طبیعت میکند این هردو فن

باهم ارتباط ندارد چه برسد باینکه یکی دیگری را ابطال یا اثبات نماید امثال تیمورتاش اشخاص دیگریهم‌یافت میشوند . مجله پیمانرا میخواندم‌بااینکه شخص آقای کسروی رامیشناسم آن مجله نشان میدهد که چقدر مضطرب و مشوش و بی اطلاع و ناپخته است میخواستم ایشان را بخبط ها و اشتباهات که‌مجله پیمان انتشار میدهند آگاه کنم ولی آن‌وقت درحبس بودم و پهلوی که‌مروج این تشوش و اضطراب بود همواره سعی میکرد که ایرانیها در راه مستقیم بسوی هدف معین سیرنکنند از نوشتن‌چیزی بمجله پیمان‌یا جای دیگری برای‌هدایت مردم و رفع تشکیکات مانع بود همین کتابچه که ارسال فرمودید نشان میدهد که نویسنده مقصد و هدف‌معینی در این کتابچه نشان نمیدهد .

خامساً . چون این آقایان که یاحقیقة مشوش ومضطرب هستند یا اینکه‌عمداً میخواهند مردم را در تشویش و اضطراب بیندازند و استقلال فکری و عقیده را ازبین مسلمانان ببرند غالباً حق‌وباطل‌را باهم آمیخته میکنند‌پس‌برای کشف‌حقیقت‌نباید تعصب‌جاهلانه بکنیم‌وبگوئیم آنچه نوشته اند غلط یاخبط و کفر است بلکه باید حق و حقیقت‌را گفت و نوشتجات آنها را سنجیده حق‌راحق بگوئیم و باطل‌را باطل . چنانچه درجوابهای‌سؤالات‌ایشان ملاحظه خواهید فرمود که من اقوال واعمال‌جهال و پیرایه‌هائیکه بدین‌اسلام‌بسته‌اندو حقیقة بدین‌ارتباط ندارد واردین‌اسلام‌مجزا رد میکنم وفقط حقایق دینی‌را ذکرمی کنم .

سادساً . نویسنده‌این کتابچه‌برای کمی اطلاع یاتعمد خیلی بخود بالیده‌ومکررا‌ظهار کرده که احدی قادر برجواب‌سؤالات ایشان‌نیست در صورتیکه سؤالات ایشان خیلی‌ساده وسطحی‌و بسیار کودکانه است .

سابعاً . نویسنده‌مذکور اظهار کرده است که‌پهلوی (رضاخان) اصلاحاتی‌هم کرده‌است تصور نمیکنم‌هیچ صاحب شعوروقلمی این ادعا رابخودهموار کند پهلوی‌را من بهترازهر کس میشناسم و اعمال اوبرهر کس ظاهر است

عجب اینستکه نویسنده یکی از بزرگترین جنایات دینی و اخلاقی و ملی و اجتماعی آن دوره راکه فروش اوقاف میباشد جز و اصلاحات میشمارد از طرف دیگر خود نویسنده پیشنهاد میکندکه عایدی اوقاف برای امور دینی باید مصرف‌شود بنا براین فروش موقوفه موجب تعطیل امور دینی خواهد شد نتیجه این میشود که تعطیل امور دینی یعنی‌مضمحل ساختن تمام اصلاحات

از امور مسلم دو مطلب است یکی اینکه سبب بدبختی بشر وگرفتاری عمومی و پایمال شدن مدنیت انسانی و بالاخره خرابی عالم نیست مگر قوانین حقوقی وجزائی و اقتصادی اروپا که از دماغ امثال روسو و منتسکیو و سایر ادمغه سفلیسی و خمری اروپا تراوش کرده و دیگر اینکه چارهٔ برای اصلاح عالم و اهل آن و نجات از

گرفتاری و سیر در راه سعادت نیست مگر تمسك بقوانین جزائی و حقوقی و اقتصادی ومالی واداری اسلام و دین اسلام و اجرای این دو مطلب امروز از مسلمیات دنیا شده ومن درروز نامه شریفه با شهامت علی رعد امروز درسلسله‌مقالات که منتشرشده و در دست انتشار است این مطلب را توضیح و اثبات نموده ام در چنین روزیکه تمام‌مفکرین دنیا و نویسندگان و متفکران متوجه این حقیقت شده اند نویسنده اسرار هزارساله مسلمانان را دعوت میکند که از قوانین متقنه اسلام دست کشیده بقوانین افسادی حقوق‌موضوعه واقتصادیات پوچ ودرهم‌و برهم اروپا و امریکا بگروند واعتراض میکنند که‌چرا دین اسلام وخاتم‌الانبیاء تابع منتسکیو وروسو و امثال آنها نشده و میل دارد که پیغمبر از وحی آسمانی و پیغمبری دست کشیده‌در دانشکده حقوق درس بخواند حاصل‌اعتراض اینستکه‌چرا پیغمبر اسلام قوانین اصلاحی‌داردو برای [illegible] حقوق در افساد عالم‌شرکت نکرده‌است.

ثامناً - در این کتابچه سقطات وهفوات واحالات وتناقضات واضطراب قلمی‌وتشویش فکر بسیار است و ازهمه بدتر اینستکه مقصد معین و هدف شخصی در این کتابچه نیست که غرضی بجز تشویش افکار ساده‌لوحان و عوام ندارد و هدف اصلاحی طریق اصلاح‌را [illegible]یادرصددذکر آن نیست بهرحال انتقاد کتابچه‌را نمی‌خواهم بکنم برای اختصاردرجواب کتاب خود نویسنده درخواست کرده فقط بجواب سیزده سئوالی که کرده با توجه بکتابچه و ذکر طریقه اصلاح بعد ازجواب هر سئوال اکتفا میکنم و یك نسخه از این جواب را برای جنابعالی میفرستم تا بهروسیله که دردسترس دارید طبع ومنتشر فرمائید و خواهش دارم در نشر آن عجله فرمائید و اگر بروزنامه‌ها نیز بدهید منتشر کنند و یك نسخه برای صاحب کتابچه بفرستید بسیار ممنون‌خواهم شد چون‌وسیله‌ای‌برای‌نوشتن نسخ متعدد نداریم‌این‌زحمت را بجنابعالی وامیگذارم.

تاسعاً - اینکه مرقوم فرموده اید اسمی از نویسنده نبرم بنده معتقدم هر نویسنده باید کتابش باسم خودش منتشر شود تا اهل حق ازاهل باطل و دانایان از بیخردان جدا وتمیز داده شوند از این جهت بعنوان نویسنده و کتاب او وجنابعالی که درخواست جواب‌فرموده‌اید جواب‌را مینویسم واز جنابعالی تمنی دارم که هرنوشتهٔ ازاین قبیل ملاحظه فرمائید بمن‌مراجعه [illegible] تا حق از باطل وصلاح ازفساد در نتیجه مباحثه تعیین وتشخیص داده شود و از فرستادن این کتابچه کمال تشکر را دارم.

عاشراً - چون جنابعالی دریکی ازمراکز دینی هستید و باعلماء اعلام حشر داریدسعی فرمائید که علماء متوجه وضعیت دنیا و حقایق علمی ومکتشفات‌فنی ووقت وحکمت وعظمتی که درقوانین اسلامست بشوند وخرافاتی که دردست عوام و شیادان است ازحقایق دین‌اسلام جدا و در اعدام آن جدیت کنند ودین خالص اسلامرا که عاری ازهر پیرایه و غش و بدعتست

بعموم‌بشر ارائه دهند. «الالله‌الدین‌الخالص». وبادولت فعلی کارنداشته باشند وانتظار نداشته باشند که بمقتضای اصلی از اصول متمم قانون اساسی رفتار کنند. دولت امروز کاملابر ضد قانون اساسی بطور خودسری و دیکتاتوری کار خود را انجام میدهد انتظاری نیست که این دولت بقوانین ونظامات ملی وقعی بدهد خدابکند این دولت‌هم اصلاح بشودومتوجه‌زیان وضرری که ازعدم‌رعایت نظامات وقوانین ملی بمملکت وملت ودولت وارد می‌آید بگردد و اصرار برپایمال‌کردن قانون اساسی وسایر نظامات و اصلاحات ایران نکند از خداوند متعال مسئلت دارم‌که تمام طبقات مسلمانان را ازعلماء دین و زمامداران سیاسی و اداری و تجار و روستایان ودهاقین‌و کسبه ونادانان و بی‌خردان وسایر طبقات همه‌را بفضل خود اصلاح‌فرماید و بدون فهمیدن قوانین متقنهٔ اسلام وعمل بآنها قطعا ممکن نیست اصلاح بشوند از خداوند متعال باکمال‌تضرع وابتهال مسئلت دارم‌که عموم بشررا بحکمت های قوانین اسلام متوجه فرماید وتوفیق عمل بآنها بدهد.

س - آیا حاجت‌خواستن از پیغمبر وامام وشفا خواستن ازتربت وسجده کردن برآن وساختن این گنبدها و بارگاه‌ها شرك هست یانه؟ اگر هست بگوئید واگر نیست خواهشمند است اول معنای‌شرك‌را بیان کنید تا به‌بینیم آن‌شرکی که این همه اسلام وقرآن باآن‌جنگیده بااین‌کار ها چه فرق دارد؟

ج- این سئوال فاقد نظم وترتیب واز اصول نویسندگی خارج است چون مطالب‌آن درهم وبرهم است برای اینکه مرتب شود باید مطالب آن‌را برسه قسم تقسیم کرد:

قسم اول - حاجت خواستن ازپیغمبر وامام وشفاخواستن ازتربت. جواب این قسم را قرآن کریم واحادیث شریفه وفتاوای علماء ازصدر اسلام تاکنون داده است امر مبهمی نیست که محتاج سئوال باشد وحاصل عقیده اسلامی در این‌خصوص اینست‌که حاجت خواستن اعم از شفا یا رزق یا رفع گرفتاری یا جلب خیر یا دفع شر هرنوع از انواع حاجت از غیر خدا (هر که باشد) پیغمبر یا امام‌یاملك، شرك وگذشته از اینکه مخالف عقل است منافی صریح دین اسلام است برای استدلال از تمام ادله صرف نظر وبدو آیه قرآن‌که اصل امورعقلیه ونقلیه است اکتفا می کنیم. آیه اول در سوره اسری خداوند بعد از ذکر انبیاء فرموده قل ادعوا الذین زعمتم من‌دونه فلایملکون کشف الضر عنکم ولاتحویلا اولئك‌الذین یدعون یبتغون الی‌ربهم‌الوسیله ایهم اقرب و یرجون رحمته ویخافون عذابه ان‌عذاب ربك‌کان‌محذوراً یعنی بگو ای محمد (ص) بخوانید کسانی‌را که گمان میکنید غیر خدا (مراد ملئکه وانبیاء) که آنها مالك رفع ضررازشما یا جابجاکردن آن نیستند آنهائیرا که میخوانند خودشان وسائلی برای تقرب بخدا برمی انگیزند که هر کدام می‌خواهند بلطف خدا نزدیکتر بشوندو آرزوی رحمت خدارا دارندواز عذاب خدا بیم‌و ترس دارند.

آیه دوم . درسوره سبا میفرماید: قل ادعوا الذین زعمتم من دون الله لایملکون مثقال ذرة فی السموات ولافی الارض ومالهم فیهما من شرك وماله منهم من ظهیر ولاتنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له . یعنی بگو ای محمد (ص) بخوانید آنان را که گمان بردید ازغیرخدا (مراد ملئکه و انبیاء و امشاسبندان و بتان وهیربدان وموبدان مجوس و گبر ها وشاهان که گبرها بخدائی آنها قائل بودند میباشد) مالك ذرهٔ درآسمان ها وزمین نیستند و مرایشان را در این دوتا هیچ شرکتی نمیباشد و نه مراورا از آنها هیچ مدد کاری وسود نمیدهد شفاعت کسی نزد او مگر کسی که باو اجازه واذن شفاعت بدهد. درقرآن دوهزاروسی ودو آیه درتوحیدوارد است و ادله عقلی وعلمی وصنعتی ومظاهر طبیعت و عجایب خلقت درآن آیات برتوحیداقامه شده و تمام آن آیات تصریح میکند که حاجت خواستن هرچه هست از غیر خدا هرکه هست شرك و بتپرستی است ونیز در تمام این آیات برطبق ادله عقلی تصریح شده است که خداقادر مطلق وقدرت اوغیرمحدود است ومی تواند به‌بنده‌ای ازبندگان خود قدرتی بدهد که شفابدهد واحیای موتی بکندوبه‌آسمان عروج کند و در آفتاب تصرف کند و بر خلاف عادت و سنن طبیعت‌اعمالیرا اجراکند واگرکسی منکرچنین قدرتی برای خدا بشود عین‌شرك‌وبت‌پرستی است زیرا که خدائیرا عبادت میکند که عاجز و بی قدرت است از تمام ادله عقلی و آیات صرف نظرمیکنم وبذکر دو آیه شریفه در اینجا اکتفا مینمائیم .

در سورهٔ آل عمران از زبان عیسی بن مریم میفرماید: ورسولا الی بنی اسرائیل انی قد جئتکم بایة من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیه فیکون طیرا باذن الله و ابرء الاکمه والابرص واحیی الموتی باذن الله وانبئکم بماتاکلون وماتدخرون فی بیوتکم ان فی ذلك لایة لکم ان کنتم مؤمنین یعنی عیسی مسیح برای بنی اسرائیل به پیغمبری فرستاده‌شده وگفته نشانه از خدای شمابرای شمابر صدق خودآوردم که من از گل صورتی مانند کبوتری درست می کنم ودر آن میدمم و کبوتر زنده میشود باجازه‌و اذن خداو کر و گنك ومبروص را شفا میدهم و مردگان را زنده میکنم باذن و اجازه خدا و از امور مکتومه‌و مستوره‌شما را خبر میدهم بشما میگویم در پنهانی چه میخورید و در خانه های خود چه ذخیره‌میکنیددر این نشانه ای است که پیمبر خدا هستم اگر ایمان داشته باشید ۲ - در اواخر سورهٔ مائده می فرماید یا عیسی بن مریم اذکر نعمتی علیك و علی و الدتك اذ ایدتك بروح القدس تکلم الناس فی المهد وکهلا و اذعلمتك الکتاب والحکمته والتوریة و الانجیل و اذ تخلق من الطین کهیئة الطیر بأذنی فتنفخ فیها فتکون طیراً باذنی و تبرء الاکمه والابرص باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی الخ - یعنی ای عیسی بیاد بیاور نعمت مرا بر خود و برمادرت هنگامی که‌ترابروح‌قدس یاری‌دادم که‌در گهواره‌ودرسن کهولت‌بامردم‌سخن‌بگوئی‌وهنگامی که

به‌تو آموختم کتاب‌وحکمت‌وتوریة‌وانجیل وهنگامی که از گل‌صورتی مانند کبوتری‌درست‌میکنی ودرآن میدمی وباجازه‌وقدرت‌من کبوترواقعی‌میشود و کرو کور گنگ‌ومبروص‌راشفامیدهی‌و هنگامی که مردگان را زنده وازگوربیرون‌میآوری دراین‌دو آیه‌شریفه تصریح‌شده است که خداوند متعال قادر است و عجز ندارد از اینکه ببندهٔ ازبندگان خود قدرت بدهد که‌مرضی را شفا بدهد و مردگان را زنده کند و ازامور مکتومه و محتجبه و پنهانی ها خبر دهدو برخلاف عادت و سیر طبیعت کار هائی بکند. اگر کسی در باره ذات پروردگار منکر چنین قدرتی باشد شرکست و خدای‌قادررا بعجزنسبت میدهد لیکن باید معتقدبشود که‌کارهای‌خارق العاده و خارج از سیر طبیعت که مخلوقین اجری میکنند بقدرت‌ذاتی خود مخلوقین نیستند و خود مخلوقین هیچ قدرتی از خود ندارند بلکه خدا آن اعمال خارج‌از طبیعت را بردست مخلوقین اجری میکند بدون اینکه مخلوقین اندکی قدرت اصلی داشته باشند عقیده‌اسلامی این است ادله عقلی و وجدانی هم بر آن قائم است [illegible] آن هم باین نام‌[illegible] است و اگر کسی مخالف این باشد بر خلاف صراحت عقل و وجدان و قرآن اقدام کرده‌و ارتکاب شرك‌نموده است حال اگر از پیغمبر و امام حاجتی بخواهیم که خود آنها حاجت مارا روا سازند و اگر ازتربت شفا بخواهیم که خود تربت بما شفا بدهد شرك و بتپرستی است واگر از خداحاجتی را بخواهیم و اورا به پیغمبر که مقرب درگاه اواست قسم بدهیم‌یا اینکه طلب شفاعت‌پیغمبر را بخواهیم باعتبار اینکه‌خدا اجازه شفاعت باو داده و در سوره محمدفرموده: و استغفـر لذنبك و للمؤمنین و المؤمنات یعنی طلب مغفرت کن برای خودت و برای مؤمنین از زن و مرد و ما بر حسب همان اذن و اجازه خدا پیغمبر را شفیع قرار بدهیم که از خدا برای ما حاجتی را بخواهد و اگر معتقد باشیم که در تربت اثری است برای شفای امراض یعنی‌خدا در آن چنین اثری خلق کرده چنانچه در سایر دارو ها اثرات بهداشتی راخلق کرده و ادله‌بر آن داشته باشیم این عقیده عین توحید است و اگر انکار کنیم و بگوئیم خدا قادر نیست که در تربت اثر شفا بگذارد یا بیکی از بندگان خود قدرت احیای موتی را بدهد عین شرك و بت پرستی است اگر بگوئید شما که چنین دارالشفائی دارید (تربت) دیگر بلوازم بهداشت چه احتیاج دارید؟ میگوئیم: ما نگفتیم که‌تربت خود شفای‌هرمرضی است بلکه گفتیم خدا براثر استعمال تربت ممکن است شفا بدهد و خدا در هیچ عملی مجبور نیست همچنانیکه در تربت اثر شفائی گذاشته در تمام دارو ها اثر گذاشته و ممکن است آن اثر را بر دارد ومریض به هیچ دارو معالجه نشود آنوقتی که مرض یا مرگ را خداوند مقدر کرده - و گر نه با اینهمه لوازم بهداشتی نباید کسی بمیرد یا مریض بشود خلاصه کار تربت مثل سایر امور طبیعی‌اختیار راازدست خدانمی گیرد و اثراینها حتمی نیست و اختیار و تأثیر فقط دردست‌عالم خبیر ومدبر وقدیر است

قسم دوم - سجده بر تربت : اگر کسی بر تربت سجود کند که تربت را العیاذ بالله معبود خود قرار بدهد پست ترین انواع کفر را اجراء کرده و خاک را مسجود و معبود خود قرار داده (ماللتراب و رب الارباب) و اگر کسی بر تربت سجود کند باین معنی که بگوید ادله فقهی قائم است که محل سجود باید طاهر و پاکیزه باشد و باید از جنس مأکول و ملبوس (پشم و پنبه و مواد خوراکی) نباشد و بهتر این است که از خاک باشد برای اشعار بکمال خشوع و خضوع و برای اینکه بتوانیم همیشه در اطاقهائیکه مفروش هستند و از نجاست محفوظ نیستند جای سجودی جائز این شرایط داشته باشیم تربت را نگه بداریم که اگر در اطاقهای مفروش بخواهیم نماز بخوانیم بتوانیم و اگر در صحرای پاک و پاکیزه و نظیف باشیم و از آن استغناء داشته باشیم و بر همان خاک سجود کنیم نه بر تربت چنانچه فقها تصریح کرده اند که سجود بر زمین پاکیزه از سجود بر تربت افضل است و اطباء آثار زیادی برای خاک قائل شده اند در کشتن میکرب و ضد عفونی و دفع امراض و سموم و توصیه کرده اند که برای فوائد زیادی که خاک دارد باید انسان همیشه مقداری خاک پاکیزه همراه داشته باشد که در موارد احتیاج استعمال کند مخصوصا گاندی در کتاب حفظ الصحه خود برای دفع سموم و ضد عفونی بنگاهداشتن خاک با خود توصیه بسیار کرده و من در کتاب نظام عائله بعد از نقل کلام گاندی نوشتم که شیعه بواسطهٔ داشتن و حفظ دائمی تربت با خود ببرکت امام حسین از این نصیحت بهره مند هستند اگر کسی چنین رفتاری بکند عین توحید و خشوع و خضوع را در عبادت اجراء کرده و مطابق دستور بهداشتی نیز رفتار نموده است از سؤال کننده انتظار دارم مابین سجود برای تربت و شفا خواستن از آن و مابین سجود بر تربت و شفا خواستن از خدا در موقع استعمال آن فرق بگذارد و بداند که اولی عین شرکست و مخالف اصول عقلی است و دومی عین توحید و موافق اصول بهداشتی است

قسم سوم . ساختن گنبد و بارگاه ـ شاید مقصود سائل ترتیب آثار و طلب حاجت از گنبد و بارگاه است والا ساختن گنبد و بارگاه از امور نباتی است و ربطی بشرك ندارد از امور اعتقادی است و بر هر دو احتمال جواب میدهیم . اما خواستن حاجت و ترتیب آثار وجودی بر گنبد و بارگاه یعنی اعتقاد بر اینکه گنبد و بارگاه تأثیری در خلقت دارند عین شرك و بتپرستی است و اما ساختن گنبد و بارگاه روی قبر فرعی است از فروع فقه بعضی طوائف مسلمین آن را حرام میدانند مانند وهابیه و بعضی طوائف مسلمین آن را جائز بلکه مستحب میدانند (سایر طوائف مسلمین و بهر حال ربطی بشرك ندارد وهابیه بر مدعای خودشان اقامه ادله نموده اند و سایر طوائف مسلمین آنهارا رد کرده اند و بیان نموده اند که ادله وهابیه محض شبهه بوده و ادلهٔ بر جواز و استحباب اقامه نموده اند و مابین طرفین در اینخصوص کتبی نوشته شده است چون در این سئوال بحث از شرك شده در اینجا متعرض ادله جواز یا استحباب نمیشوم و باید باین نکته متوجه شد که بعضی وهابیه بسیار خبط نموده

و بر خلاف نصوص قرآن احکامی آورده اند مثلا خواستن حاجت از هر کس و بهر نحو و بهر تقدیر و همچنین نسبت فعلی از افعال را بهر کس حرام بلکه شرك دانسته اند در صورتی که قرآن کریم بر خلاف این قول تصریح کرده و خود نسبت افعال ببندگان و منافقین داده است و مخلوقین را یاران و تقویت کننده گان و تایید کننده گان پیغمبران قرار داده در سوره توبه فرموده: « وما نقموا الا ان اغنیهم الله ورسوله من فضله » یعنی خشم منافقین بر بعضی مومنین برای اینستکه خدا و پیغمبر آنها را غنی کرده اند و در سوره انفال فرموده هو الـذی ایدك بنصره و بالمومنین یعنی خدا آنکس که ترا تایید کرد بنصر خود و بمومنین و در همان سوره فرمود « یا ایها النبی حسبك الله و من اتبعك من المومنین » یعنی ای پیغمبر کافیست ترا خدا و مومنینی که متابعت ترا کردند و در سوره طلاق میفرماید « فان تظاهرا علیه فان الله هو مولیه و جبریل و صالح المومنین والملائکة علی ذلك ظهیر » یعنی هرگاه بر علیه پیغمبر اقدام کنند (خطاب بعایشه و حفصه) خدا و جبرئیل و ملئکه و مؤمنین » صالح یار و معین او هستند از این قبیل آیات در قرآن بسیار است عجب است چگونه وهابیها با ادعای عمل بقرآن به آن اقوال مبادرت کرده اند ولیکن باید دانست که هر عملی از غیر خالق صادر شود بالاستقلال نیست بلکه اصل عمل از خداست و مخلوقین بر حسب اختیار و قدرت خدا و امر او بعضی کارها می کنند .

طریق اصلاح

سائل هدف اصلاحی در کتابچه خود تعیین نکرده و فقط در صدد تشویش اذهان بوده بدون اینکه افکار را بر نقطه اصلاحی مستقر سازد خوبست برای مزید فایده در جواب هر سئوالی نقطه اصلاح را تعیین کنیم که مردم از تزلزل و اضطراب و تشویش فکری و عملی خارج و متوجه اصلاح بشوند .

طریق اصلاحی که در این سئوال لازم است اینست که بر هر قادر اعم از علمای دین یا اولیای دولت یا متفکرین و نویسندگان یا خطباء و وعاظ واجب است که مردم را بتوحید خالص الهی دعوت کنند و هر چیزی و عقیدهٔ که بوی شرك از آن تراوش میکند باید باطل بسازند و باید عوام را و مخصوصا گدایان و درویشان را از الفاظ غلو که بر زبان آنان جاریست مانند گفتن محمد شفا بدهد علی رزق بدهد حضرت عباس ترا عمر بدهد ام البنین بچه ات را نکشد و امثال آن الفاظ جدا منع کند و از قربانی و نذر برای امام و امامزاده جداً جلوگیری کنند و بفهمانند که نذر و قربانی برای غیر خدا جایز نیست و بیك معنی شرکست یعنی اگر روی عقیده باشد و بفهمانند که اگر میخواهند نذر کنند باید برای خدا نذر کنند و ثواب عاید از آن نذر یعنی استفاده فقراء از منذور را برای امام یا امامزاده هدیه بکنند مثل سایر خیراتی که برای اموات اهداء میشود و لازم است از شبهات مغالین دوریشان و شیخه و بهائیان که همه آنها میگویند پیغمبران و ائمه و غیر هم مظهر خدا هستند جدا جلوگیری

کنند واز کلمات اینها و احادیثی که برطبق آن جعل کرده اند و دعاهائیکه بر طبق این عقیده ترتیب داده اند و ازطریق خواب به ائمه نسبت داده‌اند جدا جلو گیری کنند مخصوص درایران که غلو ترتیب آثار برهر سنك و چشمه و آب ودرخت و امامزاده میدهند و این عقیده از مجوس درایران باقیمانده زیرا که مجوس درخت پرست وسنگ پرست وآب‌پرست و موبدان و هیربدان پرست وشاه‌پرست و شاسبندان پرست و فروهر پرست بودند و اسلام که اهم مقاصد آن توحید خالص و نفی شرکست چون بایران آمد مجوسیان نخواستند یکسره از معتقدات سخیفه خودشان دست بردارند و همان معتقدات را بشکل امامزاده‌وچشمه نظر کرده وسنك متحرك ودرخت نظر کرده وغیره درآوردند و عوام کور کورانه متابعت کردند و علماء نیز در جلو گیری جدیت نکردند و خرافات مجوسی درایران مانده و بعض مقسدین برطبق این خرافات اشعاری و احادیثی از خودشان درست کردند فراموش نمی‌کنم که باتفاق آقای کسروی که ریاست یکی از محاکم ابتدائی تهران را داشتند برای تحقیق محلی بقریه اوین که یکی از موقوفات آستانه رضوی میباشد ومن مستاجر آن بودم رفتیم درخت چنار عظیمی مشاهده کردیم در تمام شاخه های آن کهنه هائی بسته و قندیلهائی آویزان کرده بودند از اهل ده سر کهنه ها و قندیلها را پرسیدیم معلوم شد که مردم عوام از آن درخت مراد میخواهند و برای آن نذر میکنند البته آن عمل عین درخت پرستی‌است که در جاهلیت و بالاخص بین مجوس معمول بوده من بدون توقف در روز بعد نجار ها را دعوت کردم که آن درخت را بیندازند همه ترسیدند جدا بآنها حالی کردم که این درخت مالك نفع وضرر نیست و ترس ازانداختن آن برای تاثیری که بآن عقیده‌دارید عین بتپرستی و درخت پرستی است و آیاتی در این‌خصوص خواندم و ترجمه کردم تا اینکه نجارها را با انداختن آن درخت متقاعد کردم‌آن بت‌را از ریشه کندیم درحالی که اهل ده گریه میکردند ومیگفتند حالاست که آسمان برزمین میفتد و معجزهٔ که برای آن درخت ذکر میکردنداین بود که در مجاعه ۱۳۳۵ دویست نفر پای آن از گرسنگی مردند واحدی قدرت نداشت که بشاخهٔ آن دست بزند.

آن درخت را انداختیم و عایدی آن‌را برای خرج جوی اوین مصرف کردیم وفقرا بت را سوزانیدند و هیچ خبری نشد ولکن پهلوی (رضاخان) چون بهرقیمت که‌بود کوشش میکرد افکار عمومی را برعلیه من بشوراند آن بت را پیراهن عثمان کرده وبوسائل مختلفه در تهران و شمران افکار عمومی را برعلیه من تحریك میکرد حتی بعضی افراد متدینین را برعلیه من تحریك میکردتا کنون‌هم بعضی ساده لوحان این عمل اسلامی را که شرعاً واجب بود یکی از نقائص من میشمارند و خیال میکنند که باین حرف از اجرای احکام و بیان اصول اسلام ممکن است منصرف بشوم پهلوی برای اجرای مقاصد شوم خود مضایقه‌ازترویج خرافات و شرك ودیگر مفاسد نداشت دولت فعلی هم درصدد اصلاح نیست ملاهای دین این

خرافات و سرکش‌را بلاقیدی تلقی میکنند روضه خوانها ووعاظ و خطباء که بایداینخرافات و شرك را برطرف کنند غالبا نادان هستند اشخاصی که اظهار حرارت مینمایند ومدعی رفع اینخرافات هستند آنچه دیده‌ام در خلط و خبط و اشتباهند مانند آقای کسروی درمجله پیمان و نویسندهٔ این کتاب همه اینها نظر باصلاح عقاید و رفع خرافات و شرك ندارند علمای فداکار با اطلاع و زمامداران علاقه مند باصلاح لازم است (و بدون این دوصنف مردم‌اصلاح ممکن نیست) نه این زمامداران و نه این علما و نه این نویسندگان باید کوشش کرد علماء و زمامداران لایق پیدا کرد شاید خداوند متعال برای ایران چنین علماء وزمامدارانی مقدر کرده که بزودی شروع به اصلاح نمایند و توفیق را ازخدا درخواست مینمایم.

دوم

س - آیا میتوانیم بوسیله استخاره یا غیر آن‌با خدا راه‌پیدا کنیم و ازنیك وبدآینده باخبر شویم یانه اگر میتوانیم پس باید از این راه سود های خیلی بزرك مالی وسیاسی و جنگی بریم و از همه دنیا جلوتر باشیم پس چرا مطلب بعکس شده (قل لو کنت اعلم الغیب لاسکثرت من‌الخیر وما مسنی‌السوء) و اگر نمیتوانیم پس‌چرا با نام خدا وجان و مال مردم بازی میکنید؟

ج - سئوال کننده نمی‌دانم جاهلست یا تجاهل میکند یاغرض دیگری دارد بهر حال خواهشدارم متوجه جواب شوند تااگر اشتباهی داشته باشند رفع بشود. سائل تصور کردند که بتوسط استخاره علم غیب پیدا میشود یعنی استخاره کننده استغفرالله علام‌الغیوب‌است‌در صورتی که احدی چنین ادعائی را نمیکند و اگر کسی چنین ادعائی بکند با قرآن مخالفت کرده بلکه یك نحو از انحاء شرك‌را ارتکاب نموده درقرآن درسووه نمل میفرماید(قل لا یعلم من‌فی‌السموات والارض‌الغیب الاالله یعنی بگو ای محمدص کسی در آسمان‌ها وزمین‌علم‌غیب ندازد مگر خدا که عالم غیب است و درسوره انعام درباره حضرت رسول که اعلم تمام‌بشر است میفرماید (قل‌لااقول لکم عندی خزائن‌الله ولااعلم الغیب) یعنی بگو ای محمد ص من نمیگویم که گنجهای‌خدا نزد من است یا اینکهٔ علم غیب دارم وقتی که پیغمبر علم‌غیب نداشته باشد کدام فردی از افراد بشر یا ملائکه یاجن یا مخلوقات دیگر میتوانند ادعای علم غیب بنمایند لکن دراین جا باید دانست که اگر کسی بگوید خدا نمیتواند بیکی از بندگان علم بسیاری بدهد و کشف مغیبات و مخفیات برای او نکند این هم شرکست زیرا خدائیرا عبادت میکنند که از تعلیم بندگانش عاجز است و قرآن باین امر ناطق است در دو آیهٔ که در سابق راجع به عیسی‌بن مریم ذکر کردم واضح شد که عیسی از مکتومات و مخضیات خبر میداد و در آیهٔ (علم آدم‌الاسما کلها الخ - که در سوره بقره وارد است مدلل شده است که خدا بآدم علمی را داد که بملائکه نداده و آدم را درعلم برملائکه برتری داد ودر

سوره اعراف درباره نوح فرمود واعلم من الله مالاتعلمون و مدال کرد که نوح از خدا علمی راداشت که سایر افراد امت او نداشتند و در سوره یوسف اززبان یعقوب فرمود انی اعلم من الله مالاتعلمون ودرباره یوسف فرمود لمابلغ اشدة آتیناه حکما وعلماً و درباره موسی درسوره قصص فرمود ولما بلغ اشده و استوی آتیناه حکماً و علماً و کذلك نجزی المحسنین در این دو آیه مدال کرد که خدا یوسف وموسی علم را آموخت وآیات شریفه از این قبیل زیاد است پس ممکن است که بنده از بندگان خدا بتعلیم خدا از گذشته و آینده خبر بدهد و این علم غیب نیست بلکه علمی است که عالم بغیب ببنده خود ازآن خبرداده چنانچه حضرت امیر بعد از خبرهائی چند از آینده بپرسش مسائل که آیا این علم غیب است یانه فرمودند این علم غیب نیست بلکه تعلیم از عالم بغیب است.

اما موضوع استخاره در این جا تصور نشود که خداوند متعال راهی برای عموم بندگان بواسطه استخاره باز کرده که اطلاع از غیب داشته باشند و الا عموم بندگان باید هیچ ضرری نه بینند و در اینصورت نظامات کون مختل میماند چون که هر کس غالب میشود وهر کس مغلوب و این امر محالیست بلکه استخاره یکی از ممیزات مذهب تشیع است و در هیچ منهی نظیر آن نیست و معنای استخاره طلب خیر ازخداست در موقع حیرت و تردید فکری و تزلزل باطلب اینکه خدا خیره را یعنی امر بهتری را برای بنده مقدر کند پس استخاره یك قسم از اقسام دعاست و مورد آن مخصوص در جائیکه انسان مردد باشد و خیر وصلاح را نتواند تشخیص بدهد چنانچه گفته اند الخیرة عندالحیره و گفتهٔ اند در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست ودر جائی که شرعاً واجب یامستحب نیست و درجائی که نمیتوان خیر و صلاح راحتی بنحو استشاره تعیین نمود چنانچه گفته اند الاستخاره بعدالاستشاره و غرض از تشریع استخاره اینست که هر انسانی در هیچ کاری تردید فکری و عملی نداشته باشد باین معنی که در اموروا جبه و مستحبه و اموری که صلاح آنهارا بنحو استشاره میتوان تعیین کرد نباید باستخاره متوسل شد زیرا که تکلیف آنها معین است و اموری که مبهم میماند و راه خیر از شر و صلاح از فساد درآن هیچ معین نیست و انسان در موقع بروز این امور متحیر و سر گردان میماند و حیرت و سر گردانی بدترین اضرار را دارد شارع مقدس خواست این سر گردانی را برطرف کند و انسان درحین سر گردانی تضییع وقت ننماید فرمودیك امری را بنحو قرعه تعیین کن و از خدا خیر اورا بخواه و اقدام کن در این صورت تمام امور مردم معین میشود و حیرت و سر گردانی باقی نمی ماند زیرا امور یا واجب یامستحب یامعلوم الخیر و الشر و صلاح وفساد او معین است یا بنحو مشورت میتوان تعیین صلاحرا نمود یاهیچ راهی برای تعین خیر ندارد باستثنای قسم اخیر تردید فکری و عملی نیست و درقسم خیر بطریق قرعه وطلب خیر از خدا رفع تردید میشود و این بهترین طرزیست برای عدم تضییع وقت و وجدیت درکار چه ربطی بکشف مغیبات دارد و چرا باید براین امر مهم ومفید که بهترین

طرز اقدام در هرکار محسوب میشود باین لحن اعتراض کرد خوبست راجع باستخاره بکتاب سرائرابن ادریس رجوع شود

طریق اصلاح

علمای فدا کار باتفاق زمامداران صالح باید بعوام بفهمانند که مبنای استخاره چیست وفقط در مواقع حیرت و نیافتن راه اصلاح برای رفع تردید می توان به استخاره مبادرت کرد نه درهرموقعی.

سوم

س- اگر امامت اصل چهارم ازاصول مذهبست واگر چنانکه مفسرین گفته‌اند بیشتر آیات قرآن ناظر بامامت است چرا خدا چنین اصل مهم را یکبار هم درقرآن صریح نگفت که این همه نزاع و خونریزی بر سر اینکار پیدا نشود.

ج - در مسئله امامت مابین علمای مسلمین اختلاف است بعضی آن را از فروغ دین شمرده اند غالباً اهل تسنن برآنند وکلیه علمای شیعه آن را از اصول مذهب شمرده اند و بهر حال تمام علماء متفق هستند براینکه مرتبه امامت درمرتبه چهارم است یعنی پس از توحید و عدل و نبوت درآن بحث میشود و مرتبه امام از مرتبه نبی خیلی نازل است چنانچه ازعلی علیه السلام مأثور است که گفت ما انا الاعبد من عبید محمد ص — و گفت میترسم که شك کنید و مرا مانند رسول خدا حساب کنید و اگر کسی مرتبه امامترا بمنزله نبوت بشمارد از حدود اسلام تجاوز می کنند اما اینکه سائل گفت مفسرین اکثرآیات قرآن را بر امامت حمل کرده اند مردود است زیرا که اینگروه ازمفسرین را نمیتوان جزءمفسرین حساب کرد آنها بقدری درتاویل افراط کرده‌اند که تأویل آنهاازتحریف قرآن بزرگتراست وبحرف آن ها نباید وقعی گذارد و اما اینکه گفتید چرا در قرآن امامت را صریحاً ذکر نکرده این هم اشتباه است زیرا که آیه انفسنا که در سوره آل عمران است نص کرده که علی نفس پیغمبر است و از زنان فقط فاطمه اختصاص به پیغمبر دارد و حسن و حسین در سن طفولیت معصوم هستند و علمای اهل تسنن چه علمای تفسیر همه بر این اتفاق دارند البته بعد از اینکه قرآن تصریح کرده اینکه علی نفس پیغمبر است و بعد از فوت او نفس او جانشین اوست. مامون خلیفه عباسی بهمین آیه تمام علمای بغداد را از متکلمین و اهل حدیث و مفسرین و فقهاء که رؤسای اهل تسنن بودند مجاب و محکوم کرده است و نیز در قرآن بوجوب وصیت بر هر مسلمان تصریح شده و ممکن نیست که پیغمبر از جانب خدا امری بیاورد و خود بآن عمل نکند و وصی برای خود تعیین نکند ونیز احتیاج از لوازم زندگانی بشراست و شریعت اسلام که تمام قوانین را حتی ارش خدش و قانون خلوت و امثال آنهارا از قوانین جزئیه بیان کرده ممکن نیست که طرز تشکیل حکومت که اهم مسائل اجتماعی است و شرائط حاکم را تعیین نکند و قرآن بهمین تصریح کرده است که اولی الامر رادر دو آیه سوره نساء مقرون

بحضرت رسول کرده ونفس رسول اولی بامر است از دیگران با این تصریحات قرآنی خیلی عجیب است که یك نویسنده بگوید در قرآن به امامت تصریح نشده است بااین همه آیات میگوید حتی یك آیه هم نیست اما جنك که ما بین طبقات مسلمین شده این هم امر عجیبی نیست زیرا که ارباب شهوات و اهل اهداء و محبین ریاست عادتشان بر اینست که باو امر الهی اعتنا نمی کنند و نصوص قرآنیه از شهوات و اهواء اینها جلو گیری نمی کند البته نویسنده اطلاع دارد که مابین تمام علماء اسلام شیعه و سنی اتفاق حاصل است و بحدتواتر قطعی رسیده است که حضرت رسول در مرض وفات خود خواست کتابی بنویسد و تعیین وصی و جانشین و حاکم برای امت بنماید یعنی تعین امامت بکند که مردم از نصوص قرآن تخلف ننمایند در همان وقت عمر و رفقای او ایستادهٔ بودند وبخشونت هر چه تمامتر از نوشتن نامه و تأکید نصوص قرآنیه جلو گیری کردند وبرای حب ریاست و حکومت خود نه بنصوص قرآن وقعی نهادندنه بفرمایشات حضرت رسول خوبست نویسنده بعصر حاضر توجه کند رضای پهلوی ادعای مسلمانی میکرد لکن امامت و حکومت سهل است تمام احکام و نصوص قرآن را پایمال کرده و برای حفظ ریاست و حکومت خود در قطعه کوچك بلاد اسلامی حاضر شده است که اسلامرا ریشه کن کند چه جای تعجب است از افراد دیگر که برای ریاست و سلطنت بر اکثر بلاد معموره اصلی از اصول قرآنرا از دست بدهند مسئله امامت حکومت بلاد اسلامی به وصیت پیغمبر و از صدر اسلام یعنی اول بعثت حضرت رسول بآن تصریح کرده تا آخرین ایام حیات خود قوانین جامع اسلامی هرگز این امر مهم را که در رأس امور اسلامی است اهمال نکرده از نویسنده خیلی عجیب است که تابع بعضی نویسندگان بیفکر متعصب مصری بشود و بگوید مسئله امامت امر سیاسی است و درزمان صفویه پیدا شده است و سیره حضرت رسول و احتجاجات حضرت امیر بعد از رحلت حضرت رسول و ائمه اطهار و علمای اعلام مانند صدوق و قمی مفید و مرتضی و امثال آن ها در قرن اول و دوم اسلام یعنی تقریباً هشتصد سال قبل از پیدایش صفویه نظری نیفکند برای رعایت اختصار که خود سائل در خواست کرده اند از تاریخ شیعه وتشیع در این جا صرف نظر می کنیم و ایشان را بکتاب ارشاد مفید و شافی سید مرتضی و تلخیص شیخ طوسی که در اواخر قرن اول و اوائل قرن دوم تألیف + شده و عبقات سید میر حامد حسین لکناهوری و کتابحصونا لمنیعه سید محسن امین عاملی شامی و کتاب المنحه الالهیة تألیف مرحوم والد هدایت میکنم و اگر فرصت ندارند بکتاب اصل الشیعه و اصولها تألیف شیخ محمد حسین کاشف الغطاء که خیلی مختصر و بفارسی هم ترجمه شده رجوع کنند تا بدانند که شیعه و تشیع همان دستور پیغمبر است که در زمان پیغمبر بوده و ربطی بصفویه ندارد و صفویه بجز درویش بازی و تصوف محبوسی و قلندری و خرافات و اوهام چیز دیگری نیاوردند و این مربوط به شیعه و تشیع نیست بلکه بسیاری از بدعت های بعد از

صفویه از دیی اسلام هم خارج است ومحض کفر بوده چرا باید نویسنده اینهارا بشیعه وتشیع نسبت دهد .

طریق اصلاح

بر زمامداران علاقه‌مند و علماء مفکر هوشمند که بعدها انشاءالله موجود خواهند شد و متفقاً کار خواهند کرد واجب است که کفریات و خرافات متصوفه و مغالین و شیخیه‌را که در ایران بواسطهٔ انس ایرانیها بمجوسیت رواج گرفته و پرستش پادشاهان و مؤبدان و غلو در حق ایشان و قول بالوهیت اینهارا که از عادات مجوس است تمام را معدوم و نابود سازند و مردم ایران را بدرجه امامت و معنی آن و نسبت آن به نبوت بطریقی که در قرآن هست وحضرت رسول فرموده آگاه کنند و نیز بر آنها واجبست که احادیث مجعوله که برای ترویج این خرافات حمل شده و تأویلاتیکه از بعضی آیات قرآنی برای حمل بر آن بدع و خرافات و اهواء نموده‌اند کلیه را محو و نابود سازند و کتب تفاسیر صحیحه چه بزبان عربی و چه بزبان فارسی ازقبیل مجمع البان و جوامع الجامع طبرسی وتفسیر ابوالفتوح رازی و دوتفسیر منهاج الصادقین و خلاصه المنهج ملافتح‌الله کاشانی و امثال آنهارا ترویج کنند وهر بقعه که اسم امامزاده نباشد و معلوم نیست صاحب آن کیست معدوم نمایند و مردم را نسبت بقبورائمه وقبور مؤمنین برطبق اصول تشیع نه‌خرافات وبدع آگاه کنند . و کلیه آثار شیحیه وصوفیه که محض شرك و کفرهست باید درایران محو ونابودشود من هرجا که دستم رسید این کار را کردم بت‌اوین راچنانچه سابقاً گفتم سوزانیدم وبمعارضه پهلوی خرافی مشرك هیچ وقعی ندادم وبعضی بقاع مجهوله که نام صاحب بقعه معلوم نبود از بین بردم و بمعارضات عمال دولت مخصوصاً مأمورین بیفرهنگ فرهنگ اعتناء ننمودم قصهٔ در کاشان واقع شده که خیلی مصحك است از قرارذیل :

بقعه و بارگاهی باسم سلطان ابوسعید در کاشان که هزار امامزاده بیشتر دارد در مسیر خیابان واقع شد مأمورین دولت جرأت خرابکردن آنرا نداشتند خرابی خیابان که نزدیك آن امامزاده رسید مأمورین توقف کردند اهل محل شورش کردند وبه‌منزل من آمدند نقل معجزاتی چند از آن امامزاده کردند وگفتند از جمله معجزات اینست که سوراخی در قبر پیدا شده بوی مشك و عنبری از آن منتشر شد که تمام شهر کاشان را معطر نمود و در آن سوراخ دو جنازه باکفن تازه پهلوی هم دیده میشود مامورین فرهنك نیز آمدند و اظهار کردند که آثار باستانی دراین‌قبر است و باید بدست فرهنك برسد مأمورین مالیه‌نیز آمدند و اظهار کردند که مسکوکات قدیمی زیادی داخل این قبر است و باید مالیه آنها را ضبط کند مامورین دادستانی و شهربانی و فرمانداری نیز حاضر شدند که مواظب حفظ آثار باستانی و میلیونها مسکوکات قدیمه باشند .

من باهل محل گفتم که ما میرویم و می بینم اگر چنین جنازهٔ در اینجا باشد که شما

وصف می کنید باخرج خودم بارگاه بهتری بر آن قبر میسازم و اگر نباشد شهرداری باید خراب کند داخل خیابان بشود و این بدعت ها در کاشان کم شود حرکت کردیم سر قبر که رسیدیم دندانسازی پیدا شد گفتم خواهش دارم قلبتین را بیاور و دندان طمع مامورین را بکن که در اینجا چیزی پیدا نخواهد شد سر سوراخی که وصف کردند رسیدیم بوئی از آن استشمام نمیشد چیزی داخل آن دیده نمیشد دستور دادم تا آن سوراخ را توسعه بدهند دو کلنگ که زدند زمین قرص پیدا شد معلوم شد آن سوراخ سوراخ موش بوده صندوق و ضریح برداشته شده بود دستور دادم جای صندوق راحفر کنند تا اگر آثار قبری پیدا شد نگذارم بقعه خراب شود کمی که حفر کردند زمین قرص پیدا شده وهیچ آثار قبری ولوهم تازه باشد پیدا نشد ومعلوم شد که صندوق روی زمین قرص گذارده شده واحدی هم در آن مدفون نشده اهل محل متوجه شدند و آنها را ملامت کردم ومضرات اینگونه بدعتها و مخالفت آن را با شریعت مقدسه اسلام بیان نمودم و گفتم بجای اینکه ائمه را تعظیم کنید باینگونه بدعت ها بمقام ائمه اهانت نمائید ریش سفیدان اظهار کردند بیشتر باید حفر کرد با اینکه زمین قرص بود و باید قلم کنده شود برخلاف میل مأمورین شهرداری اجازه دادم حفر کنند هروقتی که قبر پیدا کردند بمن خبر بدهند این بیچاره ها چندین روز کندند اثری از قبر پیدا نشد تااینکه عاجز شده تسلیم گشتند و از عمل خود پشیمان و معذرت خواستند.

آن وقت بدست خود آنها بارگاه مصنوعی خراب و داخل خیابان شد بر مصلحین و زمامداران وعلماء آتیه لازم است که اینگونه خرافات و بدعتهارا برطرف کنند ومجالی ندهند که اشخاص بیدین مفسدفی الارض مانند پهلوی وجوانهای امروزه مانند نویسنده کتابچه این بدعتها را بهانه قرار بدهند و آثارحقیقی ائمه و قبورمؤمنین معین وسایر آثار دینی را کلیة محو کنند بلکه حقرا باید اثبات کرد وباطل رامعدوم نمود.

چهارم

س - مزد هر کاری بسته است بکوشش که برای آن میشود و سودی که از آن بدست میآید پس این احادیثی که میگوید ثواب یك زیارت یاعزا داری یا مانند آنها برابر است باثواب هزار پیغمبر یاشهید (آنهم شهید بدر) آیادرست است یانه

ج - قرآن کریم جواب این سئوال را درچندین آیه بطور وضوح داده است برای غایت اختصار یك آیه که در سوره نساء وارد است ذکر میکنم. لیس بامانیکم ولا امانی اهل الکتب من یعمل سوء یجزبه ولا یجدله من دون الله ولیاً ولانصیراً ومن یعمل من الصالحات من ذکر اوانثی وهو مؤمن فاولئك یدخلون الجنة ولایظلمون نقیراًاهل کتاب یهودیان و نصاری هریك تنها داخل بهشت میشوند وسایرامم در جهنم معذب هستند بعض مسلمانان صدراسلام هم آرزو داشتند که بهمین فکر یهودیان ونصاری باشند که فقط مسلمانان داخل بهشت بشوند و سایر امم از آن محروم باشند خداوند متعال بزبان پیغمبر آنهارا مخاطب ساخته وفرموده

تقسیم نمیشود بلکه هر که کار بد بکند ازتکاب گناه نماید بعذاب خود مجازات خواهد شد یعنی عذاب جهنم را میبیند ونمی‌یابد کسی را نجات بدهد اورا واورا از عذاب خلاص کند و یارویاوری نخواهد داشت و هر کس که اعمال خوب بجا بیاورد و ایمان داشته باشدداخل بهشت وهیچ ظلمی بر آنها وارد نمیآید.

بلی دردستگاه خدالاف و گزاف بیهوده وبینظم نیست کار خدا محض عدل وحکمت است در اینجا نباید تصور کرد که خدا ممکن نیست گناهی را بیامرزد گناهکار نباید از از رحمت رحمان رحیم مأیوس شود وقرآن در دو آیه از سورهٔ نساء فرموده خداممکن است هر گناهی را باستثنای شرك بیامرزد و درسوره زمر فرمود نباید کسی از رحمت خدا یأس حاصل نماید چه خدا ممکن است تمام گناهان مرا بیامرزد و در سورهٔ یوسف و سورهٔ حجر نهی شده از اینکه کسی از رحمت وروح خدا مأیوس باشد ونیز نباید خبط تصور کرد که خدا بر کسی تفضل نمی کند وبخلی دردستگاه او نیست خدا کریم وجواد است وممکنست فوق آنچه گفته بکسی تفضلا بدهد چنانچه در سورهٔ بقره و درسورهٔ حدید ودرسورهٔ دیگرقرآن تصریح شده بر فضل و کرم الهی وفضل و کرم باعدل وحکمت منافات ندارد وخلل بدستگاه منظم الهی وارد نمیآورد واحادیثی که بآنها اشاره کرده اگر باقر آن منافات نداشته باشد وسند آنها صحیح و دلالت آنها صریح باشد باید قبول کرده هرحدیثی که منافی قرآن باشد مردود ومتروك است.

طریق اصلاح

برزمامداران مؤمن علاقمند که باعلمای پرهیز کار باعلم وتقوی متفقاً کار میکنند واجب است که کوشش کنند اخبار مجعوله مخصوصاً احادیثی که مخالف قرآن ومنافی عقاید اسلامی یعنی منافی توحید وعدل وحکمت وفضل و کرم الهی باشد آنهارا از کتب علمی خارج ودر کتب تاریخ ثبت کنند تانشان بدهند آن حدیث درچه زمان جعل شده وجاعل آن که بوده است و بدست شیادان ومفسدین بیدین بهانه ندهند که این احادیث را از بین بردن اصل دیانت و حقایق اسلام بکار برند و مدلل کنند که این خرافات را مجوس باسم تصرف یاشیخی بودن ترویج نموده‌اند تاکارشان بجائی رسید که بعض اقسام متصوفه اباحی صرف شدند وتمام محرمات ومنهیات رارو ا دیدند وتمام عبادات را ترك کرده بلکه حرام دانستند و گفتند اذا ظهرت الحقایق بطلت الشرایع وباین وسیله تمام ادیان را انکار کردند و گفتند خدا بهشت را ببهانه دهد و قرآن را بر این خرافه وبدعت تأویل کردند مخصوصاً آیه و اعبدربك حتی یأتیك الیقین و علمای سلف مثل صدوق وشیخ طوسی در متقدمین وعلامه حلی واردبیلی در متأخرین بخوبی بیان کردند که اینها کفار مجوس بودند که بشکل مسلمان درآمدند وحتی مثنوی ادعا کرده است که قتل علی هم گناه نیست و علی ابن ملجم را شفاعت کرده اورا ببهشت میبرد

لیك بی‌غم شو که شفیع تومنم　　　خواجه روحم نه مملوك تنم

پنجم

س - اینکه میگویند مجتهد در زمان غیبت نایب امامست راست است یانه اگر راست است حدودش چیست آیا حکومت و ولایت نیزدر آن هست یانه ؟

ج - این مسئله ازاهم مسائل اجتماعی مسئولست و حاصل آن اینکه شیعه معتقدند که اعلم و زاهد واتقی امت بعد از پیغمبر(ص) باید حاکم باشد و اینصفات بائمه اثنی عشرعلیهم السلام منحصر است وبعد از آنها باید بالنسبه اعلم و داناتر و پرهیز کار تر و علاقه مندتر تمام امت بقوانین اسلام واجرای آن و کسیکه هوای نفس و حب دنیا نداشته باشد وغرض بجز خدمت اهل مملکت و حفظ جان و مال و اعراض مردم و آبادانی مملکت بدون اینکه خود طمعی داشته باشد ندارد چنین کسی باید حاکم باشد لکن اهل اهواء و اطماع نگذاشتند چنین اشخاصی حکومت کنند معاویه که دارای عکس این صفات بود در مقابل علی وحسن که واجد این صفات بودند قیام کرده یزید در مقابل حسین و مروان واولاد او در مقابل علی بن الحسین (ع) ومحمد باقر (ع) و هکذا تاغیبت امام دوازدهم . اشخاص واجد شرائط بعد از ائمه نیز از حکومت و اداره مملکت ممنوع شدند و اشخاص فاقد شرایط متصدی حکومت کردند تاعصر خودمان اشخاص واجد شرایط را شیعه فقهاء مینامندو آنها فقط حق حکومت و اداره مملکت را دارند نه اشخاص جاهل بیسواد بیدین خونخوار طماع بیرحم که حرث و نسل را حلاک میکنند و اموال ونفوس و اعراض اهل مملکت را فدای شهوات نفس خود میکنند حال نمیدانم مقصود سائل چیست آیا مقصود او این است که پهلوی بیسواد خونخوار وحشی بیدین خود سر پر حرص و آز باید حکومت کند و پرهیز کار زاهد عابد متقی که بجز رضایت خالق و خدمت خلق مقصدی ندارد باید از حکومت ممنوع باشد زهی فکر و زهی اصلاح اگر مقصود این باشد

طریق اصلاح

برعوم ملت ایران شرعاو وجداناً و عقلا واجب است که کوشش کنند اشخاص نادان و جاهل و طماع وبیدین وبی ناموس وخونخوار و خود سرو حق کش وواجد هرصفت مذمومه رازمامداری و تصدی امور دولتی دوربلکه آنهارا از دنیا خارج کنند و بجهنم بفرستند و برای زمامداری و اداره امور دولتی اشخاصی را انتخاب کنند که واجد شرایط ورع و پرهیزکاری و تقوی وجدواجتهادو علم و علاقه مندی بافراد بشر وبه مملکت و اجرای قوانین اسلامی باشند در این جا تصور میشود که هر عمامه بسری و هر قلندری واجد این شرایط است نه اشخاصی لازم است مانند سید مرتضی نقیب الاشراف بغداد و سیدبن طاوس حاکم ممالک اسلامی بعد ازهلاکو علامه حلی وزیر و مستشار شاه محمد خدابنده و امثال آنها وباید دانست که مابین عمامه بسرها اشخاصی پیدا میشوند که حضرت صادق(ع) آنهارا وصف کرده فرمود ضرر اینها بردین بیشتر از ضرر قشون یزید بن معاویه برحسین بن علی(ع) است و

(دو گرگ خونخوار در گله گوسفند ضرر نمیرسانند بقدریکه اینها در دین ضرر میرسانند از اینها هم باید احتراز کرد و بجهنمشان فرستاد در این جا جواب سائل در کتابچه معلوم میشود که اعتراض کرده است : چرا از یك طرف میگویند جعل قانون حرام است واز طرف دیگر میگویند انتخاب وکیل برای جعل قوانین واجب است درجواب میگوئیم انتخاب وکیل برای جعل قانون حرام بلکه کفر است وانتخاب وکیل برای حفظ قوانین اسلام که سعادت بشر بدان منوط است واجب بلکه ترك آن مسادق کفر و مروج بدعت است حدود حاکمیت اشخاص واجد شرایت هم در اینجا معلوم شد که تمام شئون مملکت را از کوچك و بزرگ بدون استثناء با کمال دقت باید اداره کنند اگر اهل اهواء از تصدی فقهای صالح مانع باشد لااقل بایدملت کوشش کنند که برای زمامداری اشخاص صالح انتخاب شوند وبصلاح ومشورت فقهای حائز شرایط کار کنند و بدون اینکار ممکن نیست ایران بلکه دنیا اصلاح شود

ششم

س - اگر روحانی خرج خود را بوسیله کار کردن یااز یك راه ثابت ومعین دیگری بدست آورد که در گفتن حقایق آزاد باشد بهتر است یامانند امروز خرج خود رابواسطه از دست توده بگیرد وناچارشود بمیل آنها رفتار کند .

ج- از جواب سئوال فوق جواب این سئوال نیز آشکار گردید روحانیت در اسلام شغلی نیست در مقابل سایر اشغال که باید درازای آن مزدی گرفته شود این فکر مقیم منافی اصول اجتماع ومصالح بشر از نصاری ومجوس بافکار بیخردان ازمسلمانان رسیده دیانات غیرازدین اسلام روحانیت را مختص امور خیالی و کارهائی غیر از کارهای دنیوی کردند که روحانی آنها هیچ کاری برای مردم نمی کند و باید بیکار و معطل و گوشه نشین و بیدرد وولگرد محض ومرتاض وراهب باشد چون کارنمی کندوخرج میخواهدکل برمردم است وباید ازمزدکارگران اداره شود و مادام العمر مفتخوار باشد اما دین اسلام روحانیت باین معنی ندارد و حتی این لفظ هم یعنی لفظ روحانی کلمهٔ است که از نصاری ومجوس وهندیها ناشی شده وبیخردان بیعلم ازمسلمانان امروزه اسلام این لفظرا قبول کرده اند درصورتیکه معنای این لفظ ضددین اسلام است ومن قبلا در جواب سئوالیکه در روز نامه شریفه برق منتشر شده جواب اینسئوال را دادم و گفتم وررز نامه هم اینجواب را منتشر کردروحانیت باین معنی دراسلام نیست ودرنوشتجات خودم این لفظ را استعمال نمی کنم بلکه بجای این لفظ فقیه (دانا) وعالم استعمال مینمایم در اسلام فقیه و عالم کسی است که در تمام امور فردی و اجتماعی مملکتی کار میکندودرمقابل کار خود کمترین مزدی که فوق قوت او نباشد در یافت میدارد برای رعایت اختصاروضوح مقال عل رئیس فقهای اسلام یابقول نصاری رئیس روحانیین اسلام را ذکر میکنم و هر کسی ازمدعیان فقاهت در اسلام بغیر رفتار اورفتاروپیروی او نمی کند ازمسلمانی خارج است مراد من از رئیس فقهای اسلام علی ابن ابیطالب علیه السلام است در جنگ اول شجاع وفرمانده

بود درقضاوت اول قاضی بود که پیغمبر(ص) در بارهٔ او فرمود اقضیکم علی دراداره مملکت اول پادشاهو زمامدار بود در امور مالی اول اقتصادی وجبایتدار اموال بود در موقع فراغت از امور مملکتی و جنگی وقضائی و غیره بیل را بدست گرفته اول زارع بودمابین قطقطانیه و کوفه که بمسافت چندین فرسخاست بدست و نظر خود غرس کرده و آنی از حیات خود استراحت نکردهمعذالك غالب شب را بعبادت و ذکر ونماز میگذرانید و در مقابل تمام این اعمال غیر از نان جو وپیراهن کرباس کهنه مزدی نگرفت فقیه اینست نه روحانی و پاپ و کشیش مفتخوار نصاری و موبدان مجوس ومرتاضین هند بعضی بیخردان بی‌اطلاع میگویند علی‌هم در مدت خلافت شیخین و عثمان گوشه نشینی وعزلترا اختیار کرد چه دروغ وبهتان عظیمی.است بعلی می‌بندند تاریخ ثابت کرده است که شیخین‌و عثمان بتنهائی نمی توانستند اداره مملکت وسیع اسلام را بنمایند و در تمام امور باعلی مشورت میکردند و بدون رأی‌او هیچ امری را تصویب نمیکردند وابوبکر و عمر مکرر باین امر اقرار کرده شهادت دادند که اگر علی نمیبود آنها هلاك میشدند فقیه اسلامی اینست بیکار نبود که بگوئیم مزد خود را از کجا بگیرد کارگر است ومزد مقابل کار میگیرد اما عمامه سرهای امروزه اگر کل بر مردم شده باشند برای دوامر است یکی اینکه بعضی‌ها بوظیفه اسلامی عمل نکرده وکل بر مردم‌شده‌اند ودیگری که لیاقت ادارهوکار داری دارد از کار ممنوع بلکه حبس و کشته شده است سائل قطعاً کارپهلوی را فراموش نکرده و اگر فراموش کرده باشد مذاکرهٔ که‌تیمور تاش وزیردر بار پهلوی بامن‌نموده دراین جا ذکر میکنم یکی از علمای ایران‌وکیل مجلس بود اصرار کردند که عمامهٔ ایشان را بردارند بمن متوسل شد پس ازمذاکره با وزیردربار گفت ما بهر قیمتی که باشد افراد عالم و دانا را نمی گذاریم که لباس روحانیت داشته‌باشند و لباس روحانیت را فقط مختص‌اشخاص بیسوادو بیعار و قمار باز ومستخواهیم کردبرای اینکه روحانیت مفتضح‌شود واحدی از مردم بروحانین نگروند من میخواستم بفهمم که تاچه اندازهاینها اصراردارند گفتم چه عجله دارید که عمامه‌ازسراین وکیل بردارید صبر کنیدهر وقتیکه عمامه از سر حاجی شیخ عبدالکریم‌حائری درقم برداشته شد از سر این وکیل هم‌بر داشته خواهدشددرجواب گفت مطمعن باشید که عمامه ازسرحاجی‌شیخ عبدالکریم هم‌برداشته خواهد شد چنانچه از سر دیگران برداشته‌شد بعد از فهمیدن مرام‌اینها گفتم آنهائیکه‌عمامه از سرشان برداشته شده روحانی نبودند بلکه پرده نازکی روی کلاه لگنی داشتند بیك پف پرده برداشته شده و کلاه لگنی ظاهر گردید وآنهائیکه بحق عمامه بر سر دارند هیچ قوتی نیست که بتواند عمامه آنهارا بر دارد و ممکن است سر آنها از بدن جدا بشود ولی‌ممکن نیست عمامه از سر آنها برداشته شود ولی بدانید خدانخواهدگذشت چنین کاری بشود گفت ولی شما که‌حرفی نداشتیم این وکیل هم عمامه داشته باشد من با تغیر ازاطاق وزیر دربار خارج شدم و در انتظار وعده الهی بودم تااینکه وزیر دربار نیززیرچوب قانون آژانها در

محبس کشته شد و پهلوی باایام بومی های سیاه در دنیا محشور ودر آخرت بایزید و اتباع آن محشور خواهد شد البته سائل‌میداند که پهلوی تمام‌مدارس دین‌را مسدود واوقاف دینی را تصرف کرده تاکنون کسی در صدد نشر علم و صرف مخصصات آن در آن نشده وقتی که زمامدار مانند پهلوی باشد قهراً فقه وفقهاء حیران و سر گردان میشوند وکل بر مردم میگردند من کاملا در اعمال شخصی خودم متوجه این نکته بودم و طبق دستورات اسلامی‌عمل میکردم وقتی دستم از خدمات اسلامی در اول پادشاهی ظالمانه پهلوی کوتاه شد برای‌اعاشه خود مشغول زراعت و استخراج معادن شدم که کل برمردم یا بر دولت نباشم سفیر فرانسه بر پهلوی اعتراض کرد که باید دولت ایران‌متعهدامور معیشتی من‌باشد پهلوی ماهی‌هفتصدتومان تعیین کرد و اصرارنمود چون‌نمیخواستم کل بردولت بشوم ونمی‌خواستم‌مجبور باشم در مقابل این‌حقوق‌تابع اجازه مفسدت‌جویانه پهلوی‌باشم‌جداً رد کردم‌وبزراعت واستخراج‌معادن ادامه دادم‌طولی‌نکشید که‌عمل من‌خاکشد در چشم پهلوی وشاید ترسیده‌است که‌این عمل‌سرمشق ومستورهٔ باشد برای‌سایر علمای اسلام تمام زراعتها و معادن وماشین وتراکتورهای زراعتی‌و معدنی وحتی اثاث‌البیت خانه مسکونی مرا غارت کرد مرا درحبس افکندهوتاکنون‌درمجلس عمال او هستم الحمدلله رب‌العالمین

طریق اصلاح

بنائیکه براساس سست استوار شده و دیوار های او زیرش میکند هر سقفی که برروی آن دیوارها بسته میشود ثابت نمی‌ماند و زود میریزد و چارهٔ برای احکام بنا نیست بجز اینکه‌این بنا از بن خراب و براساس محکم‌تشیید بشود کاخ فقه وفقاهت که نصاری روحانیت مینامند بواسطه غلبه اهل اهواء ضلالات حال بناء مستهدم دارد و باید از سرنو بنا شود و بر اساس محکم دین اسلام بنای آن تشدید گردد باین‌طریق که فقاهت کار مستقلی در عرض سایر کار ها واحتیاجات نباشد بلکه بعد از تحصیلات ابتدائی‌ومتوسطه که دوره تخصص شروع میشود همین طور که برای حقوق که قوانین جبلت و طاغوت و ضلالات در آن تدریس میشود و برای طب وسایر قسمتهای تخصصی دانشگاها و مدارس تخصیص داده شده برای علوم دینیه هم باید دانشگاه‌تخصیصی افتتاح گردد و بعد از تکمیل دوره تخصص فقه علوم دینیه یعنی‌بعد از مجتهد شدن و تحصیل اجازه اجتهاد (دانشنامه) مجتهدین یعنی فارغ التحصیلها (دکترا) در علوم دین هرکس بشغل مناسب گماشته بشود (از قبیل تدریس علوم دینیه یاتبلیغ درداخل و خارج ووعظ وقضاوت درتمام مراحل قضائی وامثال آن اشغال)

و باید مجال داده‌نشود که اشخاص‌بیسواد و قلندر منبروسایر مناصب دینی را اشغال بنمایند ونیز مجال داده نشود که باسم دین اشخاص بیسواد حرفی بزنند وکتابی بنویسد و در این صوت در فکربود چه اینکاره نباید باشند بلکه این قسم از علوم که اهم اقسام علمی‌است مثل سایر اقسام علوم لازمه باید تحصیل بشود و علمای علوم دینیه مانند سایر علماء حقوق و

اطباء و غیره از کار خودشان ارتزاق کنند باستثنای مبلغین داخلی و خارجی که بودجه آنها باید جزء بودجه عمومی مملکت باشد مضافاً باینکه علوم دینیه بودجه‌سرشاری درمملکت‌دارد وآن همان اوقاف است باید منظم بشود و بر طبق نصوص وقفنامه ها از آن اوقاف برای تحصیل و ترویج علوم دینیه و تشکیل مجالس تبلیغ باید استفاده کرد.

هفتم

س - اینکه میگویندوولت ظالم است یعنی چه آیامقصود اینست که دولت چون بوظیفه‌اش رفتار نمیکند ظالم است یامقصود این‌است که دولت باید بدست مجتهد باشد ؟

ج - از جوابهای فوق‌جواب این سئوال آشکار وهویدا شد دولتی که مسجد گوهر شاد را بخون هشت هزار مسلمان که بحرم‌امام رضا پناه آورده بودند آلوده کرده وزنده‌ها را بامرده ها دریك گودال دفن کرده دولتی که ملاکین را بدون جرمی بجز داشتن ملك کشته و املاك آنهارا بیکنفر طاغی یاغی تخصیص داده و هنوزاملاك را بصاحبان‌خودمسترد ننموده دولتی که ابرار و پرهیز کاران و آزادیخواهان را در قعر محابس اعدام کرده و اشرار و مفسده‌کاران ومستبدین را بر گردن ملت ستمدیده سوار کرده دولتی که مساجد و مدارس دینیه را ویران ساخته وموقوفات دینیه را بمصرف خمر و ثبور و فاحشه خانه ها صرف کرده دولتی که از جامه داری استخر منظریه‌وجلالیه شرم نکرده دولتی که مبانی دینی و آزادی را از بین برده و اصول منحوس خود سری و قلدری و دیکتاتوری را پیشه خود قرار داده دولتی که‌از قتل‌احیاء گذشته برمردگان ابقاءننموده ونعشهای‌مسلمین را بیرحمانه و بیشرمانه از آرامگاهای‌آنها بیرون آورده و جماجم وکله‌های مؤمنین را زیر کلنگهای سفورها خورد و نابودساخته و دیگراعمالیکه هیچ سرکش‌طاغی مغول خونخوار وحیوانات درنده اجراء نکرده اند اجرا نموده آیا نویسنده میل دارند که مردم بگویند چنین دولتی عادل‌است واماحکومت‌فقهاء که درشق دوم سئوال وارداست مفصلادرجواب‌سئوال‌سابق ذکر شد حاجت‌بتکرار نیست

طریق اصلاح

ملت باید از ستمهای گذشته عبرت بگیرند و مانند یکنفر متحد بشوند وبنای ظلم و استبداد را از بیخ و بن برکنده و بجای آن قصرمشید عدل و اصلاح و انصاف را براساس محکم دین اسلام بنانمایند و بعموم بشر راه سعادت را نشان بدهند و بفهمانند معنای اداره اجتماعیات‌وحقوق چیست و اصول عدل چگونه انسان را بشاهراه سعادت شوق میدهند

هشتم

س -اینکه میگویند مالیات حرام است یعنی چه ؟ آیا مقصود اینست که بطور کلی مالیات نباید گرفت یاآنکه باید بجای مالیات زکاب گرفت و اگر قسم دوم است در مثل امروز از مثل شهر تهران یا شهر های مازندران یا کشور های صنعتی از چه چیز زکاب

(زکوة)بگیریم ؟

ج - هیچ مؤسسه ممکن نیست بدون مال‌اداره بشود چه‌برسد بدولت البته دولت‌بدون مال ممکن نیست تشکیل بشود اما اینکه میگویند مالیات حرام است بسیار حرف صحیح و بر اساس متین استوار شده است بلی مالیاتیکه از باندرل خمر و تریاك و از باج فواحش و جامه داری استخر منظریه و جلالیه واز قمار خانه ها و کشتن ملاکین و ضبط املاك آنها بعنوان خالصه واز غصب موقوفات که برای احیای مبانی دینی وملی وقف شده اخذ و برای معدوم کردن آثار ملی و دینی و برای فواحش وسازنده‌ها وخمر خرج میشود آیا نویسنده میل ندارد گفته شود این مالیات‌حلال‌و طیب وطاهر است اما طریق جبایت و اخذ مالیات که متذکر شدندآیا طرز زکوة باید باشد یابطریق جبایت اموال که در فرهنگستان معمول‌است در این زمینه هم‌مقالاتی در غالب شماره های‌روزنامه ملی باشهامت رعد امروزمنتشر کرده‌ام چون نویسنده در خواست اختصار کرده در اینجا مختصراً این مطلب‌را ذکر میکنم اگر مفصل آن را بخواهند بروزنامه مزبورمراجعه نمایند . اقتصادیات معموله‌اروپا و امریکا کلیه خراب و براساس چپاول و اسراف و تعدی‌بر کارگران‌وصنعتگران بناشده و همان اقتصادیات مولد فکر بلشویك شده ولکن بلشویکها نتوانستند اصول اقتصادیات عادله بافایده‌برای‌بشر بیاورند همان اصول اقتصادیات ناقص دنیا مولد جنگ بین‌المللی سابق و جنگ کنونی شده و عالمرا بآتش شهوات و جهل و حرص اقتصادی بشر سوزانیده و اگر اینطرز اقتصادیات در دنیا تغییر نیابد وکاملا زیر و رونشود و اصول اقتصادیات قرآنی و اسلامی مجرا نگردد بلاشبه تمام اهل عالم هلاك‌میشوندیگانه راه نجات عالم‌اجراء قوانین اسلام و بلاخص‌اقتصادیات آن است تفصیل‌اقتصادی که در اسلام . وارد است بر دو امر موقوفست : یکی اطلاع کافی از اصول اقتصادیات دنیا و دیگری اطلاع کافی از اقتصادیات قرآنی و قوانین‌اسلام درامور اقتصادی طرز سئوال وکتابچه نشان میدهد که سائل از هیچ کدام اطلاع ندارند والا نه این سئوال را میکردند و نه کتابچه آن مطالب عادی از حقیقت رامینوشتندمثلا در کتابچه گفته است که خمس برای سادات داده میشود و مالیات اسلامی را منحصر کرده بزکوة و خمس و امثال آن مطالب که اصلا در اسلام نیست خمس در اسلام مختص سادات نیست‌بلکه فقرای سادات که از کسب عاجز هستند و راه دیگری برای ارتزاق ندارندبرای‌رفع تکدی اندکی از خمس بقدر قوت لا یموت که از خرج یکساله زیاده نباشد میتوان بآنها داد مانند اینکه بفقرای عاجز از کسب غیر از سادات از زکوة میتوان‌اندکی کمك کرد وباقی‌زکوة و خمس برای سایر موارد خرج عمومی و تشکیلات دولتی و قشون و سایر احتیاجات صرف شود ونیز مالیات منحصر بزکوة و خمس نیست بلکه مالیات خراج که مالیات عرضی میباشد و مالیات کفارات ومالیات و غنائم دارالحرب و امثال آنها و مالیات وقوف وصدقات ونذورات وامثال آن بطور وجوب یااستحباب در مالیات شرعی هست‌ونیز مالیات مقرره‌در

هرروز از هر کس در شرغ وارد است ونیز مالیات غیر محدود که در موقع احتیاج از تمام دارندگان بقدر احتیاج بدون هیچ حدی در شرع هست چرا سائل اغفال اینهمه مالیات کرده و فقط زکوة و خمس را ذکر نموده این مالیات بنحو اتم و اکمل تمام احتیاجات مملکتی را تأمین میکند و بدون اجحاف وتعدی بر ملت و بی اینکه در سیر اقتصادیات و تجارت و صناعت وقفه حاصل بشود جبایت وجمع آوری میشود وبدون اسراف و تبذیر خرج میشود که هم ملت راحت هستند و هم دولت احتیاج پیدا نمی کند وهم افراد ثروت ومالکیت دارند و هم دولت بر تمام اموال تسلط و نظارت دارد یعنی در اقتصادیات اسلام منافع اقتصادیات آمپریالیست ها و کمونیستها موجود ومضار هر دو مفقود است و عالم بدون اینطرز اقتصادی که درقرآن و شریعت اسلام وارد شده ممکن نیست که روی سعادت وخوشی ببیند دقیقترین اصول اقتصادی که عالمرا راحت میکند در اسلام است مسائل چقدر پرت است که بر اقتصادیات اعتراض مینماید چون مسائل اقتصادی اهم مسائل اجتماعی است و افکار تمام اهل عالم و مخصوصاً زمامداران ونویسندگانرا مشغول کرده بسط کلام میخواهد وسائل باختصار توصیه کرده لازم شد باین مقدار اکتفا کنم وسائل را مطمئن بدارم که مسائل اقتصادی در قرآن از سایر مسائل نظریه اهمیت آن بیشتر است و سعادت و رفاهت اهل عالم منحصر است باجرای اقتصادیات قرآن اگر اطلاع بیشتری بخواهند ممکنست سئوال کنند تا جواب بدهم مشروط براینکه اقتصادیات آمپریالیتها و کمونیستها را درنظر بگیرند تابدانند دین اسلام در اینجا چه شاهکاری بخرج داده و بزرگترین حسنه اسلام را گناه نشمارند اما کلمه اخیره وارده در سئوال که می گویند از شهر های صنعتی از چه چیز باید زکوة گرفت این کلمه از این ناشی شده است که سائل باقتصادیات اسلام احاطه ندارد و جواب آن اینست که درشهرهای صنعتی شرعاً مالیات از آن گرفته میشود که پنج یك عادی خالص موارد صنعتی گرفته شود (در موقع عادی) و برای احتیاجات دولت اسلام صرف میشود و در موقع فوق العاده پنج یك بقدر احتیاج بشرط اینکه از اسراف جلو گیری بشود زیاد میکنند و مالك همیشه در مازاد بر پنج یك نظر داشته باشد که بیشتر از احتیاج گرفته نشود و اسراف درآن حاصل نگردد ودر مازاد هم مالکیت مالك محفوظ وهم نظارت اولیای امور ثابت باشد دراین زمینه پائین اصول کمونیست ها و امپریالیستی بطریق عادلانه تصفیه میشود شخصی ونظارت دولتی که مالکیت عمومی میباشد هر دو محفوظ میماند

طریق اصلاح

براولیای دولت که باشورت فقهاء صالح کار خواهند کرد واجبست که قوانین مالی که از فرنگیها اقتباس کرده اند وسبب بدبختی و فلاکت وخواری ومذلت بلاد اسلامی شده کلیة لغو کنند و قوانین مالی اسلامی و آنطریقی که در قرآن وسنت وارد شده اجراء نمایند در اینصورت مطمئن باشند که تمام دول عالم از این قوانین پیروی خواهند کرد چون که

همه اینها در امور مالی حیران و سر گردانند وراهی برای اصلاح امور مالی میخواهند ونمی یابند زیرا که راه اصلاح آن بقوانین اسلام منحصر است و مسلمین اجراء آن قوانین نکردند وآن قوانین را از نظر ملل دنیا مکتوم ومخفی ساختند برای اجرای این امر فقیه متبحر که از اقتصادیات دنیا باخبر باشد لازم است اینجاست که میگوئیم حاکم باید فقیه باشد والا عالم را از استقلال به اضمحلال سوق خواهد داد

نهــم

س – آیا بشر حق دارد برای خود قانون وضع کند یانه اگر دارد آیا اطاعت چنین قانونی واجبست یانه ودر صورت وجوب اگر کسی تخلف کند سزایش چیست ؟

ج – در قرآن در سورهٔ نساء میگوید قانونی که بشر وضع میکند جبت و طاغوت است و نیست قانونی مگر آنکه خداوند متعال وضع کند و هر کس که تسلیم قانون الهی نشود ایمان ندارد ومسلمان نیست بلی قانون قانون الهی است وبشر حق آوردن قانون ندارد بشر نمیتواند چیزی رادرك کند که از حدود احساسات او بیرون باشد بشر مقهور احساسات خود بشر دارای غضب وشهوت وواهمه و خیال و طمع وحرص وآز وحب و بغض و سایر اخلاق یافاضله یا رزیله و ملکات خوب یابد و هر ساعت در خیالی هست که درساعت قبل آن خیال را نداشته بشر نمیتواند بر تمام آنچه درزمین است ازافراد انسانی وحیوانی نبات وجماد وباد وآب و جو و درون زمین وفضاء وفوق آن ومصالح و مفاسد هر یك از اینها احاطه داشته باشد به بشر نمی تواند نسبت بسایر موجودات بیطرف وقضاوت عادلانه کند چون که مقهور اخلاق و ملکات خودش هست وآن ملکات هرساعت بهر راهی اورا میکشاند بنا براین اگر میخواهد قانونی را وضع کند برطبق میل و احساسات و اهواء خود آن قانون را وضع خواهد کرد چون طبعاً افراد بشر مختلف هستند قانونی که یکی از اینها وضع میکند قهراً مخالف احساسات و ملکات واخلاق دیگران خواهد بود تولید اختلاف مابین افراد بشر خواهد کرد و قابل اجراء نخواهد بود و هر یك از افراد بشر قانون خاصی فرا خواهد گرفت و خراب ودمار درعالم بشریت نتیجه وضع قوانین از طرف افراد بشر میشود دلیل این مدعا وجدا نیست اختلاف قوانینی که مابین دول دنیا موجود است نتیجه قوانین دول است و خرابی واضمحلال و فساد که شامل تمام اهل عالم شده ومولد جنگ بی رحمانه کنونی گردیده نتیجه همان اختلاف قوانین است بشر که بقوانین موضوعه خود عمل میکند البته خودرا به نیستی وعذاب ابدی الهی سوق میدهد چنانچه شد ودیدیم و اطاعت چنین قوانین از نقطه نظر حرص بر مصالح بشر وسعادت اهل عالم حرام بلکه مخالف ایمان ومسلمانیست کسی که علاقه بسعادت جامعه بشری داشته باشد قبل از هرچیز باید کوشش کند که قوانین موضوعه بشررا از صفحه وجود بردارد و در جهنم بسوزاند واضع قوانین فقط باید کسی باشد که به احساسات بشری متأثر نباشد و

بیطرفی کامل و تعادل حقیقی که هیچ حسی وملکهٔ نداشته‌باشد که این‌تعادل رابیکسوو بیك طرف‌میل دهدداشته‌باشدوبحقایق موجودات کون‌احاطه‌و بمصالح ومفاسدهریك علم‌داشته باشد و قدرت برایجاد قانونی که تمام موجودات را اصلاح ومفاسد آن هارا دفع کندداشته باشد و آن نیست مگر خالق خلق وعالم‌بکل شئی ومحیط بتمام موجودات وهوعلی کل‌شئی‌قدیر

طریق اصلاح

خالق قادر منان متعال بلطف‌خود اینقانون را برای بشر آورده در قرآن کریم که‌بر اشرف رسل نازل فرموده‌حفظ نموده است و بدست بشر به‌بیان واضح کافی و*شافی گذاشته است بر بشرمخصوصاًزمامداران ممالك اسلامی‌واجبست که‌اینقانون اسلامیرابه‌ترتیب قوانینی که دز میان بشر متداول است ترتیب دهند و بآن لحن مواد آن را تفصیلا و مشروحاً بیان کنند ومنتشر سازند و برطبق آن قوانین عمل کنند و مابین قوانین الهی و قوانین موضوعه مقایسه نمایند اضرار و مقایسه قوانین موضوعه را از نقطه نظر قضائی و اقتصادی و حقوقی وجزائی و اداری وغیره بیان کنند و منافع قوانین متقنه اسلامی را از هرحیث بهر وسیله به مردم بفهمانند وآنرابالسنه مختلفه ترجمه و گوشزد عموم افراد بشر بنمایند وعلماًو عملا بدنیا ثابت کنند که سعادت‌منحصر باجراء قوانین الهی است مخصوصاً دراین عصر که جامعه‌بشری مانند اهل یك خانه شده‌اند

دهـــم

س - این‌مسلم است که هم در قرآن و هم در حدیث ناسخ ومنسوخ زیاد است وعلت این تغییرهم البته رعایت اقتضای زمان است حال در جائیکه دریك محیط آنهم دریك‌زمان کمی قانون برای رعایت زمان عوض شود آیا ممکن است در همه روی زمین تاآخر دنیا عوض نشود ؟ ! ! وبعلاوه‌اینکه میگویند همه قوانین اسلام برای همیشه است اگرمدرك صحیح وروشنی دارد خواهشمند است بیان فرمائید

ج - ناسخ‌ومنسوخ بمعنای‌اینکه خداوند متعال قانونیرا وضع کرده و بعد از آن قانون صرف‌نظر کرده درقرآن‌وحدیث‌نیست واعتقادبچنین نسخ‌دراحکام منافی اصول‌اسلامی،وعقلی است زیرا که خداوند متعال علام‌الغیوب و قادر وغنی و مطلق است و محال است که حکمی برای تمام ازمنه صادر کند وبعد از صدورازآن‌حکم صرف نظر بنماید زیرا این مقتضی یکی از دوامراست وهردودرباره علام قدیرمحال‌است . یاباید ازآن‌حکم پشیمان شده‌باشد یااینکه علم او بمصالح و مفاسد تغییر کرده باشد وهردو این نسبت کفرو مخالف اسلام است اما ناسخ ومنسوخ باین معنی که خداوند متعال‌حکمی برای وقتی معین میکند و بانقضای آن وقت زمان حکم منقضی میگردد و زمان حکم‌دیگری‌میآید اشکال ندارد و در قرآن وحدیث ثابت است مثلا حضرت رسول مکلف بوده وقتی که تنها بود در مقابل تهاجم مشرکین فقط بتبلیغ احکام قیام کند وبدفاع مکلف نبود ونیز مکلف بود . وقتی که انصار واعوان پیدا کندهم

احکام را تبلیغ وهم از هجوم مشرکین دفاع کند . وقتی که در مکه بود آیهٔ نازل میشود که توتذکیر وتبلیغ بکن ومکلف بدفاع نیستی ووقتی بمدینه میآید آیهٔ نازل میشود که‌درمقابل هجوم مشرکین دفاع کن مفسرین گفتند که آیه دوم ناسخ آیه اول است واین‌محض‌اصطلاح است زیرا همه مفسرین‌و محدثین نسخ‌راتفسیر کرده‌اند وگفته اند تعدد موضوع حاصل شده وهر موضوعی حکمی داردوحدوث موضوع یك‌حکم‌جلوتر از دیگری بوده‌پیغمبر که انصار ندارد فقط مأمور بتبلیغ است نه دفاع و درمکه چنین بود و دروقتی که انصار پیداکرد مأمور بتبلیغ و دفاع بود (درمدینه چنین بود) و این منافات ندارد و هر دوحکم قابل نسخ نیستند برای همیشه اگر پیغمبر تنها باشد مأمور بتبلیغ صرف است و نیز برای همیشه‌پیغمبر مأمور است در وقتی که انصار داشته باشد تبلیغ و دفاع کند وآیه ماننسخ‌من آیته درسورهٔ بقره بهمین معنای دوم اشعار میکند زیراکه درآخر آیه فرمود ان الله علی کل‌شئی قدیر پس مسلم شد که در نسخ تغییر حکم نیست بلکه دوحکم دائمی هریك تابع موضوع خاص‌خودش هست هرحکمی که پیدا میشود حکم آن تابع آن است بنابراین قانون الهی تغییر ناپذیراست اگربرای وقت معین وموضوع‌معین آورده مختص وقت و موضوع خودش میشود واگر برای عموم ازمنه واوقات آورده شامل‌تمام اوقات و ازمنه میشود وتغییر ناپذیر است از قسم اول شرایع انبیاء قبل از اسلام است که هرپیغمبری شریعت وقوانینی داشته مختص زمان خود تا بعثت پیغمبر دیگر که مدت حکـم تمام وموضوع آن معدوم میشود وزمان وموضـوع حکم دیگری میآید و از قسم دوم شریعت اسلام است که خداوند متعال برای تمام ازمنه از زمان حضرت خاتم‌الانبیاء تاروزقیامت قوانینی آورده که درتمام‌ازمنه بآن رفتارمیشودوخودفرموده که‌تغییر ناپذیرهستند زیراکه خدا دانسته که وضعیت عالم‌تغییرکلی میابد و بواسطهٔ مخترعات اخیره بلاد زیست بهمدیگر نزدیك میشوند و تمام بشر بهم ارتباط پیدامیکنند وهر حادثهٔ که درعالم رخ بدهد بتمام اهل عالم ارتباط دارد وممکن نیست ملت یادولتی کـوچك یا بزرگ منفرداً زیست نمایندونسبت بسایر ملل بیعلاقه باشند چون جامعه بشری در تمام عالم مـانند اولاد یك خانواده دریك خانه‌میباشندو برای چنین‌جامعه قانونی طبق این احتیاجات آورده‌و این قانون دین‌مبین‌اسلام استوبدون‌این‌دین‌مبین ممکن‌نیست که عالم‌امروزه‌اداره بشود . اینکه سائل میگوید قانونی ممکن است در همه روی زمین تاآخر دنیا عوض‌نشود ؟ میگوئیم چرا ممکن نیست ؟ قانون از خداست آیا خدا قادر نیست که قانون‌عام بیاورد یااینکه‌عالم‌بمصالح ومفاسد بشر تاروز قیامت نیست اگر سائل بقدرت‌و علم الهی معترفست به‌امکان عدم تغییر هم اعتراف دارد و اگر بقدرت علم الهی اعتقاد ندارد در اینجا حرفی باایشان نداریم وباید برگردیم بسئوال اول خودشان وملزمشان کنیم باصول توحیدی که درسئوال اول و دراول کتاب خود ایراد نموده اگربآن‌اصول‌قائل هستند و بقدرت و علم الهی معترف باشند دراین صورت بعدم تغییر احکام تاآخر زمان‌معترف خواهد شد امااینکه خواهش کرده‌اند که‌مدرك

عمومیت قوانین اسلام برای تمام ازمنه بیان شود اجابت خواهش ایشان را مینمایم و میگویم بله مدارك بقاء قوانین اسلام تاروز قیامت بسیار است وعقیده بآن باعقیده بحقانیت دین اسلام مقرون است وهرمسلمانی اگر تردید دربقای قوانین داشته باشد معتقد باسلام نیست زیراکه **اولا** نبوت وپیغمبری عبارت است ازبیان احکام و عقاید لاغیر یعنی تربیت عقلی و اخلاقی و جسمانی بشر است اگر کسی بگوید پیغمبر ما محمد است در این زمان معنای آن اینستکه ماازطرف خدا مأمور هستیم که بقوانین محمد عمل کنیم وبقوانین دیگری بنمائیم وهرگاه بقوانین محمد عمل نکردیم ایمان بمحمدنداریم و مسلمان نیستیم پس عقیده باسلام باعمل بقوانین دیگران بااعتقاد باینکه قوانین اسلام صلاحیت ندارد تنافی دارد .

ثانیاً اگر قوانین محمد(ص) ناقص باشد و شامل اینزمان نباشد معنای آن اینست که در این زمان پیغمبری نیست و خدا در اینزمان بشررا اهمال کرده واگر جایز باشد که خدا دریك زمانی بشررا بدون قوانین الهی واگذارد جایز است که در تمام ازمنه اهمال روا باشد در اینصورت دلیلی برای ارسال پیغمبران ولزوم آن نیست واین عقیده مساوق انکار تمام پیغمبران است وچنین کافری بعد از اعتراف بتوحید درعالم نیست .

ثالثاً بشر یا میتواند برای خود وضع قوانین بکند یانه اگر میتواند حاجت بارسال پیغمبران نیست و اگر نمیتواند برخداواجبست برحمت ولطف خود که قوانینی را برای او تعیین فرماید که امور وشئون بشریرا تنظیم بدهد وآن نیست بجز قانون اسلام .

رابعاً درقرآن درسوره احزاب منصوص است که محمد(ص) خاتم النبین است ومعنای آن این نیست که خدا پشیمان شده از ارسال رسل وبعد ازمحمد(ص) پیغمبر نخواهد فرستاد یا اینکه قدرتش تمام شده ودیگر قادر بارسال رسل نیست بلکه معنای آن اینستکه قوانین محمد کامل است و دنیا را تاروز قیامت میتواند اداره کند و در امور اداری ومالی واقتصادی و حقوقی وجزائی وغیره بابودن قوانین اسلام بشر از قانون دیگری بینیاز خواهد بود .

خامساً دراواخر سورهٔ نور فرموده **انما المؤمنون الذین آمنوا باالله ورسوله** تا اینکه فرموده (**ایحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنه او یصیبهم عذاب الیم**) یعنی بترسند کسانیکه امر پیغمبر رامخالفت میکنند که پریشانی و گرفتاری دردنیا بآنها میرسد وعذاب آخرت نصیب آنهامیگردد مصداق این آیه دردنیامحقق شد که مردم از اوامر پیغمبر سرپیچی کردند وتمام اهل عالم درهلاکت و گرفتاری واقع شدند منتظر باشند کسانیکه مخالفت امر حضرت رسول را میکنند که در آخرت بسخط وعذاب دردناك الهی گرفتار شوند .

سادساً درسوره حشر فرموده **ما آتیکم الرسول فخذوه ومانهاکم عنه فانتهوا** یعنی هر چه پیغمبر برای شماآورده بگیرید وازهرچه نهی کرده خود داری کنیدو پیغمبر بشر رامأمور کرده که قوانین اسلامرا تاروزقیامت پیروی کنند و بدون آن اسلام وایمان نیست واز قوانین موضوعه بشری نهی کرده وفرموده عمل بآنها عمل بجبت وطاغوت است وواجبست آنهارا کفر

بدانیم ورد نمائیم چنانچه درسورهٔ نساء ازآیه **الم تر الی الذین یزعمون انهم آمنوا** تاآیه **فلا و ربك لایؤمنون** باین معنی تصریح شده .

سابعاً دراخبار متواتره واردشده حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامة وحرامه حرام الی یوم القیامه یعنی حلال محمد حلال هست تاروز قیامت وهیچ برداشته نمیشود وحرام محمد حرام است تاروز قیامت وتغییری درآن پیدا نمیشود وقوانین موضوعه که مخالف حلال وحرام محمد باشد باید پایمال ومعدوم کرد بنص این احادیث که شاید از چهار صدهم بیشتر باشد **ثامناً** متجاوز از هزار حدیث درصفت قرآن کریم وارد شده ونیز متجاوز از صد آیه درقرآن دروصف قرآن هست وتمام آن آیات واحادیث هم ناطق هستند که احکام قرآن باید تاروز قیامت مجری بشود هرگاه کسی باآنها مخالفت کرد وقوانینی برضد آنها وضع نمود گذشته از اینکه از دین اسلام خارج و کافر میشود گرفتار غضب وسخط الهی دردنیا وآخرت خواهد شد چنانچه دیدیم مردمی که دربرابر قرآن وضع قوانین کردند چگونه عالم واهل عالم رابه آتش غضب الهی سوزانیدند وفعلاهم میسوزند وتاعمل بقرآن نکنند این آتش خاموش نخواهد شد اگر از این احادیث کسی میخواهد اطلاع پیدا کند بکتب حدیث در ابواب وصف قرآن مراجعه نماید ادله دوام شریعت اسلام تاروز قیامت خیلی بیشتر از آنستکه ذکر کردیم وهریك ازاینها دلیل قطعی است حال ببینیم سائل جاهل بوده یامتجاهل بابودن اینهمه ادله صریحه قطعیه عقلی ونقلی بابودن بیشتر ازصدآیه در قرآن بابودن بیشتر از دوهزار حدیث درکتب حدیث وتفسیر چه داعی دارد وبچه محرك متکبرانه ومغرورانه سئوال کرده میگوید اینکه میگویند همه قوانین اسلام برای همیشه است اگر مدرك مسلم و روشنی دارد خواهشمند است بیان فرمائید ؟ بله آقای سائل بیشتر از هزار مدرك مسلم وروشن هست بردوام وهمیشگی احکام اسلام تاروز قیامت اگر خواهش اختصار نمیکردند تمام آنها را ذکر میکردم ولکن برای اجابت مسئول شما باندازه مذکور اکتفا مینمایم سائل که باین سئوال جرأت کرده شاید گول جهل وعدم اطلاع را خورده وتصور کرده که قوانین اسلام برای اداره عالم کافی نیست درصورتیکه عالم امروزه ممکن نیست بغیر قوانین اسلام اداره شده ونظم بگیرد نه اینکه من سائل رابه این جهل متهم میکنم بلکه درکتابچه خود درص ۲۷ گفته یکی ازسرچشمه های بزرگ بدبختی اینکشور عقیده بکفایت قوانین اسلام است حالا اگر بخواهم تمام احتیاجات بشر راذکر کنم وقوانینی که شارع مقدس برای آن ذکر کرده معین نمایم لازم استکه چندین کتاب بنویسم واگر بخواهم مقایسه بین قوانین موضوعه وقوانین شرعی بنمایم ومدلل بکنم که سرچشمه بدبختی بشر منحصر است بسرپیچی از قوانین اسلام وعمل بقوانین موضوعه برعدد این کتابها میفزاید وبا اختصاری که سائل خواهش کرده منافات خواهد داشت ولکن مواردیکه سائل ذکر کرده گوشزد میکنم تامعلوم شود که چقدر ساده وبی اطلاع ومغرور جهل ونادانیست .

۱ ــ **قانون ثبت** سائل خیال کرده که درشرع چنین قانونی نیست درصورتیکه بزرگترین

آیه قرآنی وطولانی ترین بیان که درقرآن هست راجع باحکام وقوانین ثبت است وآن آیه مبارکه در آخر سوره بقره (یاایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین) تا (واتقوا الله ویعلمکم الله والله بکل شیئ علیم) ودر قرآن آیه طولانی تر از این آیه نیست ودرآن متجاوز ازچهل حکم وقانون هست که همه براتم واکمل مصالح استوار است وافکار واده غه متشنجه سفلیسی وخمری واضعین قوانین وضعیه بهیچ یك از مصالح پی نبرده اند والا خللی درقانون ثبت پیدا نمیشد ونیز در احکام قوانین ثبت از حضرت رسول وائمه اطهار متجاوز از پنجاه حدیث وارد شده باهمه اینها سائل غیورانه مینویسد قانون ثبت دراسلام نیست .

٢ — قوانین بانگ ـ صحیح قوانین بانگ داخل قوانین ثبت هستند ودرآن آیه و احادیث بیان تصریح شده است ولکن دماغهای سفلیسی خمری مقننین قوانین موضوعه راجع بثبت وبانگ قوانینی راوضع کرده اند که موجب درهم وبرهم شدن امور اقتصادی وعدم تولید ثروت وهرج ومرج مالی واجتماعی شده آن قوانین باید معدوم بشود زیرا که سرچشمه فقر واضمحلال بشر است وفقط قوانین اصلاحی شرع راجع بثبت و بانگ باید اجراء گردد برطبق آیه کریمه واحادیث شریفه .

٣ — مرورزمان ـ این قانون بسیار مضر وبی فایده وموجب تضییع حقوق ومنافی حق وعدالت است یکی از بزرگترین محاسن اسلام اینستکه قوانین منافی عدالت وموجب تضییع حقوق ندارد ویکی ازمفاسد قوانین موضوعه اینستکه مخالف عدالت وموجب تضییع حقوق فردی واجتماعی هستند اعتراض سائل برقرآن برای نبودن قانون مرورزمان در آن بآن میماند که کسی بگوید عسل بسیار بداست برای اینکه زهر ندارد اما مامیگوئیم عسل شفا است چونکه زهر ندارد وتریاق زهرودافع سموم است .

٤ — آئین دادرسی ـ هر کلمهٔ که ازاین کتابچه خوانده میشود بیشتر برتعجب من میفزاید کتب قضا وشهادات از اهم کتب فقهیه است راجع باصول محاکمات متجاوزاز ٥٠٠ آیه وحدیث هست یکی از ادله شیعه برای ولایت علی وتقدم او برسایر صحابه معرفت او است براصول محاکمات وقضاوت چنانچه حضرت رسول برآن تصریح فرموده هیچ کتاب فقهی نیست که از اصول محاکمات عاری باشد معذلك سائل میگوید که آئین دادرسی درشریعت اسلام نیست چه بگویم خداوند او راهدایت وبتحصیل علم موفق فرماید .

٥ — محاسبات وبودجه ـ دراینجا از سائل میپرسم که آیا ممالك اسلامی دروقتی که تمام عالم را بقوانین وتشکیلات اداری آشنا وتربیت میکردند دروقتی که امریکا بدنیای امروزه اتصال نداشت ومسکن هندیهای وحشی امریکا بود دروقتی که بیشتر مردمان اروپا مانند وحشیای امروزی افریقا دراواسط جنگلها وباطلاقها لخت وعوروعریان وبی نظم زندگانی میکردند ممالك اسلامی وسیع درآن زمان بی بودجه وبدون اصول محاسبات اداره میشد یا بودجه واصول محاسبات داشته حقیقة برسائل رقت میکنم این یك مسئله تاریخی است که کودکان دبستانها وپیره زنها وخاله چادر یها هم میدانند چطور برسائل مخفی مانده است آن

ممالك وسیع اسلامی آیا بودجه ومحاسبات نداشتند یاچنین ممالکی وجود نداشته است یا اینکه باهمه قیودی که براطاعت دین اسلام داشتند بودجه ومحاسبات آنها طبق دین اسلام نبوده خیلی غریبست که چنین مسائل درممالك اسلام پیدا بشود بله چون معنی بودجه ومحاسبات را نمی دانند بحدیث وقرآن مراجعه نمایند متجاوز ازصد آیه وپانصد حدیث در این باب وارد است وروی این اصل درعصر بیسوادی یعنی درزمان جاهلیت مسلمین رشته جهل را پاره کردند ودرحساب وسایر ریاضیات ودیگر علوم کتبی تألیف وتدون کردند واینهمه براثر دعوت قرآن بود .

٦ — گمرك ـ ترتیبی که دول پرآز وحرص وطمع باسم سرحد و گمرك ایجاد وبوسیله آن به امور اجتماعی بشر اخلال نمودند موجب اضمحلال عالم شد شارع مقدس آن ترتیب یعنی سرحد و گمرك را لغو نموده چنانچه شریعت اسلام هرضرری را پیش بینی وازآن جلوگیری کرده بجای سرحد حفظ ثغور وبجای گمرك ترتیب غیر منحصر که استهلاك مال دارد راهم ممکن است بکند داده ونظر شارع مقدس ازاین ترتیب حفظ اقتصادیات داخلی وممالك اسلامی است بارعایت اینکه نسبت بخارجیها دشمنی وعداوت نکرده باشد چونکه دین اسلام هدایت وارشاد عموم بشر را بدون استثناء ورعایت عموم را درنظر دارد وبارعایت اینکه جامعه بشری درآتیه مملکت واحدی باشد وسرحد و گمرك کلیة برداشته میشود وتمام این ترتیب در قرآن واحادیث مصرح است برای اختصار ازذکر احادیث وآیات وارده دراینجا صرف نظر میشود وسائل را توصیه میکنم بآیات واحادیثی که دراین باب وارداست مراجعه کند .

٧ — آقای سائل میگوید وصدها مانند آن که از شرع نرسیده من میگویم قطعاً سائل اشتباه فرموده هیچ احتیاجی درعالم نیست که ازطرف اسلام برای آن قانونی وضع نشده باشد و در زبان مسلمین از صدر اسلام تاکنون متداول و مانند ضرب المثل جاریست که میگویند لله فی کل واقعة حکم ـ یعنی خدا در هر واقعه حکمی دارد و از مسلمیات اسلام اینستکه در شریعت اهمال و تعطیل نیست ولکن سائل یاقرآن و حدیث نخوانده یا اگر خوانده نفهمیده و مغرور جهالت شده و بعناد و لجاج و غرض ورزی و متحرك شدن بدسائس غیرو اغماض عمدی خدای نخواسته ایشان را متهم نمی نمایم ولی از ایشان خواهش دارم در حوادث دنیا با دقت سیر کنند و در احتیاجات عالم غور نمایند اگر حاجتی یا حادثهٔ را پیدا کردند که حکم آن از شارع نرسیده باشد چه فردی چه اجتماعی چه اداری چه اقتصادی چه حقوقی هر چه باشد آن حادثه وحاجت راذکر و حکم شرعی آن را بافلسفه و حکمت آن از من بپرسند تابفهمند که شریعت اسلام بزرگتر ازاینستکه حاجتی یامصلحتی را اهمال کرده باشد وفساد فقط از عمل بقوانین موضوعه ناشی شده است .

طریق اصلاح

برزمامداران علاقه مند که بامشورت علمای صالح کار میکنند واجبست علوم اسلامی را

باین وسیله چه کتبی و چه قولی چنان نشر بدهند که مانند سائل کسی در اشتباه نیفتد و واجبست در مرحله عمل تمام قوانین مأخوذه از فرنگ این قوانینی که ایران و سایر بلاد اسلامیرا به نیستی واضمحلال سوق داده معدوم سازند و بجای آن قوانینی رابرطبق قوانین و احکام شریعت غراوضع نمایند که سعادت وعزت ورفاهیت ایران و سایر بلاد اسلامی برگردد واین امردرقانون اساسی ایران بخوبی پیش بینی شده زیرا در قانون اساسی تصریح میکند که مجتهدین طراز اول برای تشخیص قوانین باید در مجلس شورای ملی باشند و غرض این است که مجتهدین طراز اول در قوانین نظر کنند هر قانونی که مخالف دین اسلام باشد آنرا رد کنند و مجال ندهندکه مطرح مذاکره شود و مذاکرات فقط دراطراف قوانین اسلام باشد و فایده مجلس شورای ملی بنابراین بدو امر منحصر است .

اول - جلوگیری از زمامداران در تجاوز از قوانین اسلامی .

دوم - تطبیق قوانین شرعی در عمل مثلا در جواب سئوال(۸) نوشتم که مالیات شرعا منحصر بخمس نیست و درموارد غیر عادی ازخمس تجاوزمیکند موظف است که مجال ندهند زمامداران در وضع مالیات فوق العاده از حد احتیاج ضروری تجاوز کنند و بار سنگینی بر دوش ملت تحمیل نمایند و نیز مواظبت کند که زمامداران در خرج مالیات اسراف و تبذیر نکنند وبارعایت اصول اسلامی که بهترین اصول است مالیات را خرج کنند و فایده مجتهدین طراز اول فرق گذاشتن ما بین قوانین اسلام است باقوانینی که بشر بافکر متأثرخود ایجاد میکند و موارد تطبیق آن تاآگر وکیلی مانند سائل پیدا شود اشتباه نکند و نگویدقوانین اسلام برای احتیاجات بشر کافی نیست .

په رام مخامش

یازدهم

س - چنانکه گفته‌اند این احادیثی که امروزه در دست ماست ظنی است و عقل هم نمیتواند بپذیرد که خدای قادر و عادل اشرف مخلوقات خود را بچیزی امر کند وراه علم آنرا هم برویش ببندد .

ج - نمیدانم مقصود سائل از گفته‌اند کیانند ؟ قرآن درسورهٔ بقره و در سورهٔ نحل میفرماید **قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین** - یعنی هیچ حرفی بدون برهان تصدیق نمیشود و در سورهٔ احقاف میفرماید = **آتونی بکتاب من قبل هذا او اثاره من العلم ان کنتم صادقین** و مدلل میکند که بدون علم هیچ حرفی تصدیق نمیشود وباز در سورهٔ انعام میفرماید **فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا لیضل الناس بغیر علم** یعنی کیست ستمکار تر از کسی که برخدا دروغ میبندد و مردم را بدون علم گمراه می کند وباز درسورهٔ یونس و در سورهٔ نجم میفرماید (**ان الظن لا یغنی من الحق شیئا**) یعنی ظن و گمان تعین حق رانمیکند و ازحق خیلی دوراست و باز در سورهٔ تنزیل و سوره دیگر میفرماید **انا انزلنا الیك الکتاب بالحق** و تصریح میکند که قرآن حق محض و از ظن دور است همینطور که علم از ظن دور است و

بالجمله متجاوزازدویست آیه و چهارهزارحدیث تصریح میکند که قول بظن حرام است وتمام احکام شریعت اسلام بطریق علمی برای بشر آمده و علم بآن تاروز قیامت باقی خواهدبود علماء اعلام بعد از ائمه مثل کلینی صاحب کافی وصدوق صاحب من لا یحضره الفقیه و سید مرتضی و امثال آنها از صدر اول تاامروز همه تصریح میکنند که شریعت اسلام و بطریقه علمی ثابتست و باب علم بآن بسیار وسیع و بروی تمام اهل عالم بواسطهٔ قرآن و احادیث قطعیه گشوده شده است سائل بچه جرأت گفت میگویند کسی میگوید اگر دلیل انسداد در کتب بعضی متأخرین دیده محض فرض بوده برای تشریح ذهن وبسط فکر برازدیاد فرضیات چنانچه اینگونه فرضیات در تمام علوم هست چرا باید سائل تحقیق نکرده این فرض موهوم را بطریق حقیقت مسلم در کتابچه خود و در سئوال ذکر کند

طریق اصلاح

بر زمامداران و علماء که مرشد زمامداران خواهند شد واجبست که مجال ندهند اینگونه تهمت ها بردین اسلام طبع و نشر بشود و سبب گمراهی جهال گردد نمی گوییم از آزادی مطبوعات و قلم جلوگیری شود حاشا و کلامیکه میگوییم اگر کسی اشتباهی داشته باشد اول ازاهل فن بپرسد تارفع اشتباه او بشود و سئوال راباجواب منتشر کندتاسبب گمراهی جهال و عوام و القاء خلاف و فساد مابین طبقات مردم نگردد .

دوازدهم

س - احادیثی بسیاری رسیده که باعلم وعقل وزندگی وگاهی باحس نمی‌سازدودر عین حال سندشان هم صحیح است مانند احادیث گاو و ماهی و جابلقا و جابلسا و بداوزکات و جهاد اینهارا چه باید کرد .

ج - چون این سئوال خیلی مشوش و در هم و بر هم است لازم است بچند قسمت تقسیم شود .

اول - احادیثی که با قرآن مخالفت دارد کلیه باطل و کذب محض است باید رد کرد چنانچه از حضرت رسول وارد شده که دروغگویان بر من زیاد خواهند شد هرگاه از من حدیثی آمد آن را بر کتاب خدا عرضه بداریداگر موافق باشد قبول کنید اگرمخالف باشد آن حدیث را بدیوار بزنیدیعنی ارزش ندارد و مضمحل باید ساخت واز ائمه اظهاروارد شده است که فرمودند مامیبینیم که برخلاف کتاب خدا چیزی بگوئیم هرگاه حدیثی از ما وارد شد عرضه بدارید بر کتاب خدا اگر مخالف کتاب خداشد بردیوار بزنید علامه مجلسی در جزو اول بحارفرموده است که این حدیث که ازحضرت رسول (ص) وارد است دلالت قطعی دارد . براینکه به‌حضرت رسول دروغ نسبت داده‌شده است زیرا اگر این حدیث ازحضرت رسول باشدکه خود تصریح کرده که دروغگویان برآن حضرت زیاد میشوند و اگرحضرت این حدیث را نگفته باشدپس نسبت آن بحضرت رسولدروغ است وبهرحال دروغ برحضرت رسول گفته شده است .

دوم - احادیث مخالف عقل اگر انسان از عقل خود مطمئن باشد و علم او کامل واز غرض ومرض مبرا و از تعصب ومیل هوی برطرفی دون طرف دیگر منزه باشد و حدیثی را ببیند که مخالف صریح عقل باشد البته آن حدیث جزو همان دروغ است که حضرت رسول خبر داد که بعد از او به او نسبت داده میشود و باید رد کرد زیرا که حضرت رسول فرمود حدیثی که مخالف کتاب و سنت من باشد رد کنید و قبول نکنید و از سنت حضرت رسول به ادله قطعیه معلوم است که برخلاف صریح عقل چیزی از آن عقل کل صادر نمیشود و در این جا باید بدین نکته متوجه شد که مابین خلاف عادت و خلاف عقل فرق بسیاری هست و خبط نشود باین معنی که تصور شود که مخالف عادت مخالف عقل است در ازمنه سابقه بعضی عقلاء غافل تصور کردند آیات تسخیر ریح برای سلیمان وسیر بساط او در هوا واحادیث آن خلاف عقل است (چون که خلاف عادت دیدند و فرق بین خلاف عادت و خلاف عقل نگذاشتند) طولی نکشید که حمل و نقل انتقال بتوسط هوا از امور عادی و معمول تمام دنیا شد از تشخیص احادیث باید دقت کرد که بین خلاف عادت و خلاف عقل اشتباه نشود.

۳- حدیث مخالف علم - معلوم نیست غرض سائل چیست و کدام علم مقصود است آیا، علوم طبیعیه یا ریاضیات یا فلکیات یاطب یا فیزیولژی یافلسفه یا حکمت یا صنعت یا میکانیك یاغیره که جواب آن قسمت را بدهم اگر بخواهیم مقایسه حدیث را با هر یك از علوم بشری بنمائیم باید چندین کتاب نوشته بشود و از حدود خواهش سائل که در خواست اختصار نموده خارج میشویم ناچار در اینجا کلیات را در نظر بگیریم و بگوئیم علوم بطور کلی بردوقسم است.

قسم اول - علومی که مبنای آن قطعی و عقلی است مانند بعضی علوم ریاضیه که مبنای آن تقریباً حسی و غیره قابل تفسیراست هرحدیثی که بر خلاف چنین علومی وارد باشد مردود است واین داخل درقسم احادیث مخالف عقل است.

قسم دوم - علومی که مبنای آن برحدس و تخمین و فرضیات است مانند علوم فلسفه وحکمت وبعضی از اقسام علوم فلکیه و طب و امثال آن اگر حدیثی مخالف این علوم آمد باید در سند آن حدیث دقت و ملاحظه کرد اگر سند آن حدیث صحیح ودلالت آن صریح باشد البته بر آن علوم باید مقدم داشت و باید کوشش کرد راه خطای آن علوم را پیدا کرد و اگر حدیثی غیر صحیح یادلالت آن صریح نباشد باید توقف کرد زیرا که آن حدیث مانند همان علوم محتمل الصدق و الکذب است واین احتمال در هردومساویست وتقدیم یکی بر دیگری ترجیح بلامرجح است مثالی برای توضیح آن میآوریم آیات واحادیث چندی بر خلاف هیئت بطلیموس وارد شده است مانند اینکه تمام ستارگان محسوسه و مرئیه بچشم مجرد درآسمان نزدیکست واینکه صدها هزار هزار عالم مانند این عالم هست و اینکه برای حضرت رسول شق القمر شده و اینکه حضرت رسول بعالم علوی و عالم لایحصی عروج کرده

و اینکه زمین یکی است و متعدد نیست و امثال آن علمای سابق درآن آیات و احادیث حیران ماندند و آنها را تصدیق کردند و برهیئت بطلیموس مقدم داشتند اشخاص جاهل وفاقدخرد آیات و احادیث را ببهانه اینکه مخالف علم است رد کردند طولی نکشید که علم ترقی کرد و بمخترعات خود تصدیق آن آیات و احادیث نمود و مدلل کرد که هیئت بطلیموس مخالف علم است و آیات و احادیث برطبق علم. تلسکوب واسیك تلسکوب و سایر آلات رصدی برای بشر عوالم غیر قابل احصاء را نشان داد که مرئی نیستند جز بوسائل رصدی و فوق آنها عوالمی هست که هنوز آلات رصدی آنها را کشف نکرده است و مدلل ساخت که ستارگان مرئی بچشم غیرمسلح درنزدیکترین آسمانها نسبت بماست وثابت کرده که قمر مانند سایر کُرات قابل انشقاق و فلك غیر قابل خرق و التیام چنانچه بطلیموس گفته وجود ندارد و بالجمله علوم مدلل کرده که کسی که رد احادیث میکند ببهانه مخالفت با علم بطلیموس و امثال آن از اشخاص ساده و بیفکری است و اشخاصیکه آیات و احادیث را قبول نموده اند بر طبق رویه و عقل و حکمت حرکت کرده اند و بهتر از اینها کسانیکه جستجو و کوشش کردند تااینکه مداليل آیات يااحاديث را بواسطه آلات رصدی محسوس کردند.

چهارم - احادیثی که بازندگانی نمی‌سازد. معلوم نیست مقصود سائل از زندگی چیست اگر خوردن و خوابیدن وسایر ضروریات سته است که چنین احادیثی وجودندارد واگرباشد متروك است زیرا که در قسم احادیث مخالف باعقل وارد است و اگر مقصود این است که باقواعد طبی و حفظ الصحه نمی‌سازد آنهم بردو قسم است.

قسم اول - اصولا طبی و حفظ الصحه که بر صریح عقل و حس مبتنی است البته اگر حدیثی باآنها مخالف باشد آن حدیث را باید ترك کرد.

قسم دوم - اصولا طبی وحفظ الصحه که حدس مبتنی است. راجع باینقسم باید بحدیث نگاه کرد اگر صحیح و صریح باشد بر اصول حدس باید مقدم داشت و اگر صحیح وصریح نباشد باید توقف نمود مثال در احادیث بسیاری اصرار برحجامت شده متأخرین فرنگی چنان تصور کردند که این قاعده باحفظ الصحه مخالف است و اصرار در منع از حجامت نمودند دیدند که امراض گوناگون که بشر سابقاً بآنها آشنا نبوده حادث شده در نتیجه تحقیق و تدقیق محققین اطباء معلوم شده است و احادیث حجامت را کاملا تصدیق و برطبق آن عمل نموده اند و امثال این اشتباهات طی زیاد است برای رعایت اختصار به همین قسمت اکتفا کردم.

۵ - احادیثی که باحس - نمی سازد اینگونه احادیث اگر باشد مانند احادیث مخالف عقل بحکم حضرت رسول باید رد کرد.

٦ - احادیث گاو و ماهی و جابلقا و جابلسا - شاید بعلت عدم اصلاح سائل تصور

کرده که آن احادیث صحیح یا معتبر هستند در صورتیکه این تصور باطل و عاری از صحت ست اینها جزو همان احادیثی است که نه سند صحیح دارد نه دلالات صریح و باید در اینها توقف کرد زیرا که مخالف حس وصریح عقل نیستند چون شکل جاذبه عمومی و توازن آن و نسبت معکوس سیارات و زمین بهمدیگر و وزن آن اگر باشد و امثال اینها بنحو قطعی معلوم نیست و هنوز علم باین پایه نرسیده شاید اگر این امور در آتیه کشف بشود موادی برای نگاهداشتن زمین در فضای غیر معلوم النهایه کشف بشود که باشکل ماهی و گاو و تناسب داشته باشد و بعقیده من بهتر از رد احادیث گاو و ماهی اینستکه کوشش کنیم برای فهم جاذبه و خصائص آن ممکن است مانند اخبار شق القمر و معراج باشد و علوم مهمهٔ که فعلا مجهول است برای ما کشف بشود و بیشتر در احوال زمین و قطبین و ماوراء آنها و اواسط دریاها که هنوز کشف نشده باید جستجو کنیم شاید جابلقا و جابلسا پیدا بشود ولکن قطعاً قبل از ظهور حضرت صاحب الامر کشف نخواهد شدمن نمیدانیم غرض سائل چیست که باین اخبار توسل کرده و از اخبار صحیحه صریحه مربی بشر از جهات علمی واجتماعی و اداری و امثال آن چشم پوشیده که از حقایق اسلامی که چشم بشر را خیره و عقول مفکرین را بخود متوجه ساخته دورمانده و باخباریکه هزار و سیصد سال قبل از آینده خبر داده و در عصر ما محقق گشته اشاره نکرده مگر بحدیثی که پهلویرا ... نامیده و چیزیکه اعمال پهلویرا یکا یك تشریح نموده مثل کشف حجاب زنان و دعوت آنها ببی‌عفتی و بی‌عصمتی و سبك شمردن قتل نفوس و خونریزی وتغییر لباس مردم و ستم و ظلمی که بر تمام طبقات وارد کرده وخارج کردن مردگان از قبور مؤمنین و خلاصه تمام اعمال پهلوی را بدون استثناء ذکر کرده و در روضه کافی تقریباً هزار و دویست سال قبل آن حدیث ذکر شده و دروسائل درباب امر بمعروف و نهی از منکر آن را ذکر نموده و امثال این اخبار نمیدانم سائل اطلاع ندارند یاغرض دارند اگر شق اول است خوب است بکتب مذکوره و بتفسیر علی بن ابراهیم **درآیه فقد جاء اشر اطها** در سوره محمد (ص) که در آن جا حدیث حضرت رسول باپهلوی کاملا مذکور است آن اخبار که هزار و سیصد و شصت سال قبل پیغمبر ذکر کرده و مادیدیم و مشاهده کردیم آیا در صحت آنها دیگر تردیدی هست خداوند سائل را هدایت کند .

۷ – اخبار بد ۱ - اخبار بدا مانند اخبار نسخ است طابق النعل بالنعل وجواب آن گذشت رعایته للاختصار تکرار نمیشود .

۸ - اخبار جهاد و زکوة – هرکس که این اخبار را اشکال کند یا تردید داشته باید از دین اسلام دست بکشد و اگر پدر و مادر او مسلمان بوده‌اند مرتد میشود و حکم مرتد براو جاریست زیرا که اینها از ضروریات دین و مکذب آن مکذب حضرت رسول است سائل نگوید چماق تکفیر کشیده ام چماق تکفیر سهل از شمشیر آنهم بمورد خود احتراز ندارم

و باینگونه جنجال ممکن نیست بگذارم حقایق مسلمه معدوم بشود اخبار مالی وجنگی اسلام از بزرگترین اساس اجتماعی است که سعادت بشر بدان منوط است و شقاوت و بدبختی اهل دنیا فقط بواسطه دست کشیدن از این تعالیم عالیه است اگر کسی بگوید که این اخبار مخالف عقل و حس است حس و زندگی حقیقی آنهم حقیقت الهی را انکار کرده و اگر دلیلی برای افترای خودنداشته باشدمگر اینکه بگوید چماق تکفیر را کشیدهٔ من از این سخن پروانداارم علاوه برچماق تکفیر علناً ثابت میکنم که سعادت بشر تنها منوط بپیروی از قوانین متقنه اسلام است چنانچه در جواب سؤالات سابقه بآن اشاره شده است و از بهترین قوانین همان قوانینی است که در اخبار جهاد و زکوة وارد است خیلی بی‌انصافی و وجدان کشی میخواهد که کسی جرأت نماید و بگوید این اخبار باعقل وعلم مخالف دارد و چنین کسی از رسوائی هم بیم و هراس ندارد هم چنانیکه از عذاب الهی و خلوددر جهنم باکی ندارد این شخص یا ابله است یادیوانه نمیشود گفت که فقط وجدان کش است و حقیقت را پایمال کرده است .

طریق اصلاح

بزمامداران واجب است که اگر اشخاص مانند سائل اشتباهاً چیزی نوشتند از راه علمی آنها را به‌اشتباهات خودواقف سازند و اگر از راه عمد چنین جسارتی بدین اسلام و ضروریات آن بنمایند و بعد از ذکر براهین قطعیه و ادلهٔ علمیه از الحاد و کفر و لجاج دست نکشند باید آنها را از جامعه هرچه زود تر دور و بجهنم بیفکنند زیرا فرد چنین اشخاص تنها متوجه ایران و عالم اسلام نیست بلکه اینها موجب میشوند که سایر ملل هم از سعادتی که در دین اسلام برای عموم بشر هست محروم بمانند و جامعه و عالم بشریرا بآتش حماقت وجهل مضمحل و نابود میسازند البته قتل یکنفر یا دو نفردر مقابل جامعه بشری سزاوارتر است چنانچه خداوند در قرآن فرموده **الفتنه اشد من القتل** فتنه همین است که این جهال و نادانان ارتکاب مینمایند .

سیز دهم

س - بعقیده شما علت اینکه امروز مردم بدین بیعلاقه شده اندچیست ؟

ج - وجود منافقین است بین مردم که نه‌علم دارند و نه‌عقل و نه ادراك و نه‌ازدروغ احتراز دارند ونه‌حیا و شرم و نه از خدا ترس دارند و نه ترس از رسوائی و با آنها شریکند کسانیکه باسم شیخیه و صوفیه عقاید مجوس را ترویج کرده اند و اشخاصی که از ایجاد بدع و ضلالت احتراز نکرده اند و زمامدارانی که بآنها کمك دادند و نسبت بترقی وتعالی ایران و سعادت بشر بیعلاقه‌هستند و کسانیکه باسم دین سعی دراضمحلال دین نمودندوجهلی که در میان ملت است و کتب ضلالی که در میان مردم ایجاد کرده‌اند .

طریق اصلاح

اعدام تمام اینها و ترویج علم و پیروی از مردمان صالح و بر زمامداران علاقه‌مند که بتکیه علماء صالح کار خواهند کرد واجبستکه هرفساد مخصوصاً جهل را برطرف و هر صلاح مخصوصاً علم را متابعت و ترویج نمایندولکن باید دانستکه مردم جاهل بدین بی علاقه هستند ولی علماء دانایان علاقه‌شان بدین زیادتر است از علاقه ایشان بجان زیرا جان حقیقی و روح واقعی دین است .

خاتمه

در جواب بی‌اندازه خود داری کردم از میان حکم شرعی که در باره سائل و امثال او باید اجراء گردد حتی از استعمال کلمات خشن نیز تحاشی کردم ولکن فسادیکه اینگونه مردم بتوده واردمیآورند و جنایاتیکه نسبت بجامعه بشری از آنها سرمیزند موجب همان مجازاتی است که شرع در باره آنها مقرر فرموده من نمیگویم چرا جاهل هستند و نیز نمیگویم جاهل نباید سئوال کند بلکه میگویم جاهل فوری حکم اعدام بشر را ندهد بواسطه منصرف کردن آنها از جامعه بشری یعنی دین اسلام و اگر چیزی نفهمند بطورحکم وتحکم سئوال نکنند و نگویند احکام زکوة مثلا مخالف عقل و زندگی است و نپرسند احادیث آنرا چه کنیم ؟

۱ - بلکه باید بپرسند آیا احکام زکوة موافق مصالح بشر است یانه اگر جواب نشنیدند و دلیلی بر موافقت احکام زکوة بامصانح بشر و لزوم اجرای اقتصادیات اسلامی به دست نیاوردند آن وقت هرچه شیطانشان بخواهد بکنند و تنها بقاضی نروند حالا سائل یا غیر سائل هرکه باشد راجع بدین اسلام هرسؤالی دارد بپرسد ولکن از حدود آداب خارج نشود تا جواب باو برسد و بداند که قانون اسلام قانون الهی است برای اصلاح بشر آمده وبشربدون‌آن هیچ‌راه اصلاحی پیدا نخواهد کرد و منشاء فسادعالم تنهابعلت‌اینستکه‌از تعالیم اسلام منصرف شده اند و دین اسلام هیچگاه ضعیف نشده بلکه باکتشافات علمی روز بروز قوت پیدامیکند و حقایق آن بیشترجلوه میکند و چون تصمیم دارم هیچ سئوالی‌بدون‌جواب نماند شش پرسش سائل را که در پشت جلد کتابچه ذکرشده جواب میدهم .

یکم

س - آیا ایرانیان در زمان رضاشاه آسوده تر بودند یا پیش از او .

ج - ایرانیان در زمان رضا شاه پهلوی مالك دین و ناموس و عرض و ملك و اولاد خود نبودند حتی مردگان هم مالك قبور خود نبودند و این شخص زنده و مرده ایرانیان را سوزانید کی ایرانیان در زمان آن زمامدار آسایش داشتند که آسودگی آنها را بازبان‌قبل از او مقایسه میکنیم و حاصل‌جواب‌پیش از رضا شاه ایرانیان نسبتاً آسودگی داشتند و حال اینکه در زمان او هیچ آسایشی نداشتند .

دوم

س - آیا ادارات و نظام ایران را رضا شاه خراب کرد یا از پیش خراب بوده ؟

ج - پیش از او خراب بوده و او خرابتربلکه مضمحل ونابودکرد و اگر پیش ازاو خراب نبود هرگز یکنفر عوام بیسواد نمی توانست و قادر بر تخریب آن نبود .

سوم

س - آیا دخالت رضا شاه درکار انتخابات بجابود یا بیجا ؟

ج - دخالت رضا در انتخابات مثل سایر کارهایش بیجا بود .

چهارم

س - آیا باعث این ضعف تقوی ایمان کنونی رضا شاه بوده یاعلت دیگرداشته ؟

ج - اگر ایرانی ها با تقوی بودند یکنفر بی سواد نمی توانست از آن ها سلب‌دین و تقوا بکنند .

پنجم

س - اگر رضا شاه در برابر متفقین ایستادگی میکرد و جنگ میکرد بهتر بوده یا ترك مقاومت ؟

ج - اگرنابغه گریزپا درمقابل متفقین‌جنگ میکرد خطا بوده در این زمینه مطالبی هست نگفتنی که شاید غیر از من و رضا ویکی دونفر دیگر کسی اطلاع نداشته باشد

(شش)

س - رضاشاه‌باهمه نیکی‌هاوبدی ها که داشته روی هم‌رفته‌چه‌گونه پادشاهی بوده ؟

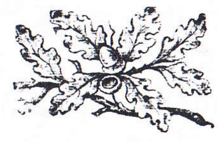
ج - عاقل نباید وقت وفکر خود را دراحوال چنین خونریزی صرف کند .

هرچه بوده گذشت و باعمال خود گرفتار است اگر خوب بوده خدا جزاء خوب‌باو دهد واگر بد بوده بعمل خود گرفتار است در خاتمه از حضرت منان متعال مسئلت دارم که بلطف و کرم خود تمام بشر را بحقایق‌دین اسلام آشنا و توفیق عمل بتعالیم اسلام عطا فرماید که از شر گرفتاری دنیا و عذاب دردناك آخرت ایمن کردند و بسعادت و رفاهیت در دنیا و نعیم ابدی اخروی فائز شوند .

-•-•-•-•-•-•-•-•-•-•-•-•-•-

ناشر: بعرض برادران اسلامی میرساند که برای روشن شدن اذهان جوانان امروزه مخصوصا امثال آقای حکمی‌زاده کتاب نماز جمعه که یکی از جزوهای معارف محمدیه است حسب الامر جناب مصلح عظیم الشان آقای آیة‌الله خالصی مدظله العالی را اقدام بچاپ نموده وتلو همین نامه تقدیم خواننده گان محترم نمودم که باندك تامل و تفکر به یك حکم و یك نوع عبادت که نماز جمعه است خواهند یافت که هرگاه جامعه اسلامی فقط به همین یك عبادت چنانچه دستور شارع مقدس است عمل نمایند کاملا این مدینه فاسده مبدل به مدینه فاضله خواهد شد ولی هزار افسوس که مسلمانها در اثر بی علمی زمامداران آنها بقانون مقدس اسلامی چنان از اسلام دور شده اند که لایبقی من الاسلام الا اسمه مسلمان واقعی باید از غصه جهالت و بی‌علاقه گی مسلمانها مخصوصا زمامداران آنها بمیرد زیرا چنان آنها را خواب غفلت وجهل فراگرفته که صدای استغاثه یگانه مروج دین و برپا دارنده نماز مخصوصا نماز جمعه را در مشهد مقدس حضرت عبدالعظیم شنیدند بلکه متدینین ومقدسین در آستانه مقدسه نامبرده بودند و دیدند که چگونه دشمنان دین بر خلاف دستورات اسلامی مانع اقامه نماز جمعه شدند و در حین نماز خواندن مسلمانها یکدسته مسلمان نما بتحریك پسر سکینه گدا معروف مشغول کف‌زدن شدند ولی نظر به منافع شخصی خود از خواب بیدار نشدند ودرصدد رفع موانع برنیامدند نمیدانم جواب صاحب اسلام را چه خواهند گفت ما بیدار شدن برادران ایمانی خودرا و توجه آنها به کتاب خدا و تحقیق عمل و تحصیل سعادات آنهارا ازخدا خواهانیم

محمدی اردهالی



بسم الله الرحمن الرحیم

نماز جمعه

پدرام هخامنش

مصالح دو حکم اسلامی

در این رساله ذکر کردم که احکام اسلامی تمام مصالح بشر را رعایت کرده و عالم نوین که مانند یکخانه شده دیگر محال است که نظم پیدا کند بجز مصالح وقوانین اسلام. چون در بین خواننده گان شاید اشخاصی باشند که از تعالیم اسلام دور هستند وممکن است ادعای بنده بنظر آنها غریب میآید لازم است بطرز مستوره یامثل دو حکم از احکام شریعت اسلام ذکر کنم که بنظر تعجب واضطراب باظهارسابق نظر نشود. این دوحکم از میلیونهای احکام اسلام که هریك رعایت مصالح بشر را از هرحیث کرده و بدون آن احکام محال است عالم نوین نظم و سعادت پیدا کند. یکی از این دوحکم از مهمترین احکام اسلامی و دیگری از کوچکترین احکام.

حکم اول

وجوب نمازجمعه

لازم است که قبل از تعداد مصالح و بیان اسرار و فوائد این حکم واجبات کیفیت نمازجمعه و مستحبات و آداب روز جمعه را بیان کنیم که مصالح و فوائد آن معلوم شود. - نماز جمعه بجای نماز ظهر روز جمعه معین و هفته یکبار واجبست که اقامه شود (کیفیت آن). دو رکعت است که در رکعت اول مستحب است سوره جمعه بعد از حمد خوانده شود و در رکعت دوم سوره منافقین و دوقنوت مستحب دارد یکی در رکعت اول قبل از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعداز رکوع وواجبست قبل ازنماز امام دوخطبه القاء کند برمأمومین یکی برای تنظیم امور دنیا و دیگری برای تنظیم امور آخرت و خبرهای وارده از اطراف بلاد را باید ضمن خطبه بمردم گوشزد کند چنانچه در حدیث حضرت رضا وارد شده است و این دو خطبه بجای دو رکعت که در سایر ایام در نماز ظهر واجبست و واجبست که این نماز اقامه بشود در هر جا و مسلمانان از دوفرسخ قصد محل نماز جمعه کنند از هرطرف و برهر مرد عاقل آزاد که خیلی پیر نشده باشد و مریض و مسافر نباشد این نماز واجبست که در محل اجتماع حاضر شود و استماع خطبه امام بنماید ودو رکعت بجماعت با او بخوانند قبل از این نماز در شب و روز جمعه مستحب است که غسل کنند باستحباب مؤکد و بعضی علما واجب دانستند و صدقه بدهند و زینت کنند و فاخر ترین لباس را بپوشند و ناخن و

سبیل بگیرند و ریش و سر را اصلاح کنند و طیب از قبیل عطر و هربوی خوش استعمال کنند و با حسن اخلاق و مهربانی با اهل خانه وسایر مردم رفتار کنند و در آن شب انار بخورند و جماع کنند و مکروه است که چیز بدبو از قبیل سیر و پیاز و تره و امثال آنها بخورند و مستحب است بعد از نماز چیزی ازمیوه و فواکه بدست‌خود بخرند و بمنزل ببرند و بدست خود باهل خانه و اطفال بدهندودختر آنرابر پسران مقدم بدارند .

مختصراً کیفیت نماز و آداب نماز روز جمعه اینست اما اسرار و مصالح آن بیشمار است مخصوصاً اسرارذیل را ذکر میکنیم ،

١ - از نقطه نظر تهذیب و تربیت روح که نماز جمعه‌سیاحت در عالم‌ملکوت وتفکر در قدرت و عظمت خالق منان ومتعال بواسطه عبادت او وتوجه‌بسوی وجهی که امر کرده است میشود .

٢ - از نقطه نظر اداری - که فرض جمعه نشان داد که باید ممالك اسلامی برچهار فرسخ چهار فرسخ تقسیم بشوند برای هر چهار فرسخ زمین‌حاکمی تعین بشود مرکز آن حاکم وسط چهار فرسخ است که از هرطرف مرکزدو فرسخ محل حکومت او است .زیرا که در مملکت اسلامی خود امام جمعه و حاکم متصدی تمام امور عامه و حسبیه است و باید عادل باشد که اهلیت‌اداره این امور داشته باشدو بر دماء و اموال و اعراض و شئون‌عامه و مصالح مسلمین امین باشد‌که بدست اوسپرده شودنه فاسق‌فاجر خائن که‌قابلیت حفظ امانت‌یك شاهی هم نداشته باشد .

٣ - از نقطه نظرحسن معاشرت - که بواسطه این فرض واجب شده است بر اهل هر حوزه حکومتی همدیگر را هفته یکبار در بهترین محل اجتماع یعنی مسجد و شریفترین اوقات یعنی ظهر جمعه و خوشترین‌احوال یعنی عبادت و فاخر ترین لباس با کمال زینت و و طیب و توجه بسوی خدا و استماع کلمات امام باخوشترین اخلاق ملاقات کنند و معاشرت نمایند .

٤ - از نقطه نظر احصائیه و امار که بواسطه‌این فرض‌مهیا شده است برای مرکز خلافت و سلطنت در هر وقت و هرآن که بخواهد بفهمد افراد مملکت خود که قدرت بر کار دارند چقدر هستند بدون اینکه تحمل مخارج مأمورین زیاد و دوائر عریض و طویل‌و مخارج هنگفت . نماید امر بدهدواردین در مساجد مملکت درهر حوزه‌حکومتی شماره بشوند جمیع افراد مملکت معین میگردند .

٥ - ازنقطه نظر اقتصاد - که این فرض محکم مخارج و زحمت بمردم و دولت را از هر جهت کم میکند و وقترا‌ازاحتیاج زیاد تر میکند . اما مخارج و زحمت دولت‌هرکاری که میخواهد و حادثی که رخ میدهد برای انجام آن چه اداری چه‌سیاسی چه‌قشونی وجنگی چه اقتصادی و غیره محتاج بزیادی مأمورین و وسائل ابلاغ و نشریات و روزنامه و اعلانات

وسایروسائل نیست‌بلکه کافی‌خواهد بود ابلاغ بحکام حوزه‌ها فقط‌که انجام‌بدهندوآنها احتیاج باتخاذوسائل برای تعمیم هر امروابلاغ آن‌بهرفردنیست‌چونکه تمام اهل هر حوزه‌واجبست که هفته یکبار دور حاکم جمع شوند و بخطابه اوگوش کنند و اوامر او را تلقی نمایند . و اما مخارج وزحمت مردم نسبت بهمدیگربواسطه این فرض کسی محتاج نخواهد بود که تکلف دیدن اشخاصی که طرف معامله و داد و ستد و کارهای دیگر بنماید و برای دهات و قرای نزدیك برای ملاقات آنها زحمت و مصارف دیگر تحمل کند زیرا که اهالی هر حوزه هفته یکدفعه واجبست که دور هم جمع شده وهمدیگر را باخوشترین‌احوال و اوقات و اماکن و اوضاع ملاقات میکنند . و نیز بواسطه این فرض کمتر احتیاج بیرونی علیحده‌وقهوه خانه ها و مهمانخانه ها پیدا میشود و این خود در تقلیل خرج مدخلیت عظیمی‌داردواما اقتصاد در وقت و توفیر در آن باید دانست که یکی از مهم ترین مشکلات اجتماعی که‌مشغول کرده است دول‌را مشکله وقت نسبت بکار است زیرا که‌بنظرآنهاوقت انسان کمتراز احتیاج وکار است یعنی اگر از بیست و چهار ساعت شبانه و روز شانزده ساعت برای‌خواب واستراحت مجزی میکنیم هشت ساعت میماند برای کار تهیه لوازم‌معیشت‌این هشت‌ساعت‌اولا کافی‌نیستند دویم اینکه خسته گی‌آورد .

سیم اینکه‌آیا باید متصل باشند یامنفصل درکدام قسمت شبانه و روز باید واقع‌بشود بنظر آنها هر یك از این شئون‌دارای معایب زیادی هستند و راه حلی برای این مشکلات پیدا نکردند هریك از دول رأیی اتخاذ کرد ونزاع وجنگهای‌عظیمی‌مابین دول و کارفرمایان و کارگران راجع باین امر تولید شده اما شریعت اسلام‌که از هم‌مقاصدش حل مشکلات زندگانی این نشئهٔ است‌مشکله‌وقترا مثل‌سائراحکام‌مسائل‌زندگانی‌بنحوا کمل حل کرده است‌و اجراء احکام اسلام‌وقترا زیاد تراز احتیاج میکند و مجال زیادی از وقت برای عبادت وغیره توفیر کرده ذکر تمام این مسائل‌در تمام احکام اسلامی مناسب این مختصرنیست فقط باید متوجه شد که در جمعه بتنهائی چقدر از کار کم کرده و بر وقت افزوده که بواسطه این اجتماع هنگفتی بشر بینیاز خواهند شد از زیادی کار و محتاج بوقت زیادی نخواهند شد هم چنانی که در مخارج دولت و مردم کسر کرده در کار کسر و کم کرد و وقترا بر احتیاج فزون داد .

٦ - از نقطه نظر تقلیل جرائم - که در این اجتماع قهراً قلوب مردم‌پاکیزه میشوند و رغبت بارتکاب جرائم پیدا نمیکنندعلاوه بر وعظ که در خطبه جمعه واجبست خود اجتماع مولد محبت است و نمیگذارد که مردم‌نسبت بهمدیگر ارتکاب جرائم بکنند مخصوصاً نسبت بکسی که میدانند هرهفته او را باکسان او را در مهمترین محل ملاقات خواهند کرد و باا و روبرومیشوند .

٧ - از نقطه نظر تهذب اخلاق - که در این اجتماع اسباب تهذیب اخلاق و تزکیه

نفوس از هر جهت فراهم است ازجهت عبادت پروردگار و جمع شدن برای آن و استماع وعظ و نصایح امام و تفکر در آیات قرآن که تلاوت میشود و امر بخصوصی تهذیب اخلاق خاصه در آن روزوغیر ذلك .

۸ - از نقطه نظر اطمینان و سکینه - که این اجتماع سبب رفع اضطراب فکری ازمردم و اطمینان نسبت بهمدیگر و اطمینان دولت از رعیت که برای نمازها ی حکام و استماع خطبه های آنها طوعاً و رغبة بدون اکراه و اجبار حاضر میشوند و اهل مملکت همه یقین دارند که تمام اهالی آن مملکت در آن روز بیك حال در یك کار اشتغال دارند و عموماً رعایت مصالح همدیگر میکنند و همه یك مقصدی دارند بدون هیچ اختلاف درفکر وعمل واین امر برای حفظ آسایش و نظم عمومی نیز اثر خیلی شدید دارد و برای اقدام در هر کار مهم نیز مؤثر است . از نعمان بن مقرن مزنی رحمه‌الله حملهٔ دراسلام برنهاوند وفرمانده بزرگ ترین جنگی که مابین مجوس گبر و اسلامیان واقع شد سئوال کردند که وقت هجوم کی خواهد بود جواب داد ظهر روز جمعه زیرا که همه مسلمانها در این وقت در مساجد جمع هستند و برای غزات و مجاهدین دعا میکنند که خدانصرت بآنها بدهد . بهمین اطمینان با عدد قلیل وعده کم بر لشگر انبوه‌مجوس که از حیث شماره واستعداد خیلی تفوق داشت و چندین برابر مسلمین بود هجوم کرد و ظفر یافت بنصرت الهی . نماز جمعه برای تثبیت قلوب و جلب اطمینان و سکینه برای اهل مملکت ازتمام وسائل تبلیغات که وزارتها باخرج های هنگفت و بودجه سنگینی برای آن تشکیل میشود مؤثر تر است .

از مطبوعات و رادیوها مفید تر و باصرفه تر و عمومیتر است رادیو خرج سازمان و استهلاك مواد اولیه و خرج مأمورین فرستنده و صرف‌وقت و اشغال موظفین زیاد و صرف وقت بسیار دارد باهمه این عمومیت ندارد مخصوص اشخاص است که تمکن از برق ورادیو دارند . روزنامه ها خرج کاغذ و مواد اولیه طبع موظفین و نویسندگان و مخابرین و غیره دارند مع ذلك مخصوص اشخاص سواد دارمتمکن از خریدن روزنامه اضافه بر این عموم مردم مجبور نیستند که روزنامه بخوانند یارادیو استماع کنند اما نماز جمعه بحکم اجبار باید عموم مکلفین حاضر شوند واستماع بدوخطبه امام بنمایند که امام در آنها امر بتقوی و پرهیزکاری بعد از حمد و تمجید خدا و ادای شهادتین و فرستادن صلوات برحضرت رسول وآل او میکند و درآن دو خطبه امام چنانچه در حدیث علل الشرایع حضرت رضا وارداست باید تمام اخبار وارده براو از تمام نقاط و بلاد و حوادث هفته گذشته گوش زد مسلمانان به کند و تکلیف آنها را در هفته آتیه تاروز جمعه دیگر تعین میکندچه باید کنند ودر استماع بدون تحمل بهیچ خرجی و صرف وقت زیادی و فانی کردن مواد اولیه نه برای دولت ونه برای عموم مردم فقیر و داراورئیس و مرووس با سواد و بی سواد عموماً بلا استثنا شرکت میکنند و هرکس از حوادث جهان اطلاع حاصل مینمایند و از لاتکلیفی و اضطراب خارج می شوند .

این اطمینان و سکینه که با کمال دقت و نظم بدون هیچ خرج و صرف وقت زیاد بااین عمومیت از اموریست که خیلی شایان توجه وتفکر و پیروی است .

۹ - از نقطه نظر علمی - که در نماز جمعه دروس سودمندی درخطب القاء میشود بر بزرگ و کوچك بدون احتیاج بسواد و کتاب بنحواجبار در تمام بلاد . چون خطباءحکام وبزرگان مملکت هستند تبلیغ و دروس آنان مؤثر تر از مبلغین و مدرسین عادی خواهد بود .

۱۰ - از نقطه نظر الفت و محبت - نماز جمعه موجب الفت و محبت قهری مابین افراد متعین و سعی هریك در انجام حوائج وکارهای دیگران و تفقدنسبت بهمدیگر ومطلع شدن از احوال همدیگر که اگر کسی گرفتار بشد وحاضرجمعه نشد سعی در رفع گرفتاری او میکنند و اگر کسی مریض باشد و حاضر نشد عیادت از او میکنند هکذا .

۱۱ - از نقطه نظر اجتماع - که تمام فوائد و منافع مقرره دراجتماعات بحداکمل در نماز جمعه حاصل میشود بنحو اجبارووجوب مخصوصاً که شریعت اسلام در اجتماعات اهمیت خاص داده بیشتراز هردولت و هیئت اجتماعی وقانون و شریعت برای زیادی فوائدان که شبانه روز اجتماع بنحو نماز جماعت پنج دفعه مستحب شده و هفته یکبار بنحو وجوب بر عموم مسلمین فرض شده و سالی دو دفعه درعیدین از افراد اهل هرحوزه حکومتی . و بر عموم مسلمین در هر جا که باشند که هرقادر باید دروقت معین که‌ماه‌ذی الحجه‌میباشد در جای معین که مکه باشد یکمرتبه در عمر حاضر باشد وجوباًومستحباً درهرسال که‌ممکن شود دراین اجتماع علاوه براینکه نمایندگانی هرسال از عموم ممالك اسلامی شرق و غرب شمال و جنوب جمع میشوند و استفاده از همدیگر میکنند و نقل اخبار و نصایح امیرحج یا امام همدیگر بممالك‌دور خودشان فوائد بسیاری‌از مسافرت و دیدن‌امرم‌مختلفه وقطع طرق بعقیده و غیره حاصل میشود . بسبب همین اجتماع‌و حدت‌ممالك اسلامی باقی مانده هرقدر که دشمنان‌مسلمانان بممالك مختلف تقسیم کردند و سرحداتی مابین آن ممالك برخلاف قوانین و شرایع اسلام گذشتند و قدری که دشمنان اسلام در تجزیهٔ بلاد اسلامی و القاءنفاق ما بین اهالی آنها کوشش کردند و بوسائل مختلفه برای اجراء این منظور شیطانی و مخالف انسانیت متشبث شدند .

۱۳ - از نقطه نظر مشق نظامی‌و سوق الجیش - که در نمازجمعه‌دسپلیم اصول‌مشق نظام و سوق الجیش حفظ و رعایت شده زیرا که اصول مشق نظام رعایت و حفظ دسپلیم است اگر این اصل متقن شد اجراءتاکتیك نظامی هر طور که باشد خیلی آسان می گردد و در نظم نماز جمعه چنان دسپلیم رعایت شده که هیچ مؤسسه نظامی تاکنون نتوانست تا این اندازه حفظ کند . در نماز جمعه استماع بخطبه‌امام واجب است و کلام در آن وقت حرام است و همچنین حرام‌است هرچه مشغول میکند مستمعین‌را ازشنیدن‌وفراگرفتن‌مطالب امام که خود واجب است خطیب باشد و تمام مجتمعین‌با کمال‌خضوع و سکینه ووقار یکدفعه

تکبیر و رکوع و سجود و قیام و قنوت و قعود میکند متابعت امام مینمایند حرکاترا بمحض اشاره باو یعنی بجا آوردن اعمال طوعاً و رغبة جاری میسازند. فرمانده قشون مجوس کبر در قادسیه برمسلمین اشراف و نظاره کرد که وضعیت آنها راببیند در وقت نماز بآنها رسید شاید نماز جمعه هم بوده دید که بیك رکوع و سجود و قیام و قعود همه متفق و متابعت فرمانده قشون میکنند که خود امام بوده‌دد هشت‌براو مسئولی‌شد چونکه عرب بوحشی گری و بی نظمی موصوف بودند و بنا فرمانی و سر کشی معروف هیچ‌فرمانده کبرا نتظار نداشت که باین سرعت این اندازه نظم پیدا کند و تا این حد رعایت دسپیلیم مینمایند فهمید که این کار بشر نیست بلکه کارخداست ودانست که این مربی پیغمبر و فرستاده‌خدااست. بمجوس برگشت گفت بااین قوم یعنی عرب ممکن نیست جنگ کرد و حتماً مغلوب آن ها خواهیم شد زیرا که این شخص یعنی پیغمبرعلم الکلاب الاداب)و این منتهای معجزه یعنی بسگها ادب یاد داد. از این دسیلیم مرعوب و مأیوس شده و بالا خره شکست و مغلوب گشت. و اماسوق الجیش بواسطه نماز جمعه هر دولتی تاکنون نیامده که‌قشون او بحاضری و چابکی و مهیا شدن دولت اسلام باشد همیشه تمام افراد قادر برحمل سلاحی حاضر هستند و برای بسیج عمومی و سرعت حرکت هیچ زحمت و کلفت و خرج پول لازم نیست کافیست برای حرکت قشون اینست که امام یاحاکم در حوزه هر حکومتی روز جمعه امر بحرکت قشون بدهد. و باید دانست که رعایت دسپیلیم با رعایت در تمام احکام اسلامی بحد اکمل شده از جمله یکی از آنها است نماز جماعت و عیدین و حج همین‌حال را دارند سایر احکام بهمین پنج اسرار دسپلیم شده بلکه ایمان ورقه مادی عاير - دسپلیم در قرآن توام شده که سوره‌نور میفرماید.

انما کان‌قول‌المومنین‌اذا دعوالی الله ورسوله لیحکم بینهم‌ان‌یقولو سمعناو امنا واولئك هم‌المفلحون - یعنی‌اینست وجزاین نیست سخن‌مؤمنین‌اگردعوت بشوند بخداو بیغمبر خداآنچه بین آنها حکم کند مگر اینکه بگویند گوش کردیم و اطاعت نمودیم و آنها فقط رستگار هستند آیازیادی بدین مضمون درقرآن هست.

١٤ از نقطه نظرواستناد شدن بمقررات‌مملکت و مواظبت براجراء آن - که در نماز جمعه بواسطه خطبه های ائمه در هر حوزه حکومتی بنام مقررات مملکتی‌مردم زود آشنا میشوند و براجراء آن بواسطه تشویق و ترغیب آنان‌مواظبت کامل از طرف مردم‌بر اجراء آن حاصل‌میشود. بدون‌تحمل‌خرج و صرف‌وقت زیادی زحمت. و باین وسیله اسلام از حیث اصول دین و شرایع و قوانین محفوظ و مجری میشود و هیچ خللی برای او پیدا نمیکند پس نماز جمعه بهترین و بزرگترین قوه حافظه و مجریه‌است برای دین و سایر شوون حکمای او. دشمنان اسلام که درصدد اخلال بدین اسلام بودند از نقطه نظر مخالفت و اتباع دین دیگر یا از نقطه نظر غلبه شهوات برای‌ضعیف کردن اسلام اول کاری که کردند

اهمیت نماز جمعه را از بین مسلمانان بردند تامجالی پیدا کنند برای فراموش کردن عقائد و احکام و قوانین اسلام. امراء جور که غلبه حرص و شهوت وحب‌اثرت و اختصاص‌وتفوق بر دیگران داشتند برای ترك جمعه کمك زیادی دادند چونکه نماز جمعه‌جلوگیری‌ازشهوات و استیار و اختصاص و غرور بیجا میکنند. امرا و فجار کوشش بلیغی کردند برای‌ترك جمعه تاکار باینجا رسید که در بلاد اسلامی متروك بشود یابکلیه یا اگر در بعضی بلاداجرا میشد روج نداشت و برحسب تشریع پیغمبر جاری نمیشد بلکه برطبق اهواء اهل‌ضلالات. اول کسی که در ضعیف کردن نماز جمعه کوشش کرده معاویه بودبعد از صلح باحضرت امام حسن چونکه باطل معاویه و شهوات او باقوت جمعه تعاکسی و تنافی داشت. قطعاًاگر جمعه باین طریقی که حضرت رسول فرموده میان مسلمانان جاری میشد هیچ‌وهن و ضعف‌و سستی نه درمملکت اسلام و نه‌در تمسك مسلمین بشرایع و قوانین آن پیدا نمیشد و مسلمین را حفظ میکرد و سائر بشررا نیز هدا ت مینمود

١٥ـ از نقطه نظر مصالح و فوائد عمومی بشر - که در جمعه ذکر مصالح عمومی بشر میشود که بدون آنها انسان انسان نیست بلکه حیوان مضرو وحشی است. آن فوائد مهمه در قرائت و اذکار که در جمعه هست زیرا که درنماز جمعه واجبست در هر دورکعت سوره حمد خوانده شود و مستحب است که در رکعت‌اول سوره جمعه‌و دررکعت‌دویم سوره منافقین خوانده شود و دوقنوت و اذکار رکوع وسجود و تشهددارد و هریك از اینهاحافظ و مکمل‌سعادت انسان و انسانیت او است این‌معنی‌بترجمه این قراءات‌و اذکار آشکارمیشود. چون تفصیل‌آنها خیلی طولانی و مناسب این مختصر نمیشود ذکر تمام فوائد آنها محتاج بتألیف کتب عدیده است لذا مجملی از کلیات امور که قراء ات و اذکار جمعه برآن مشتمل است ذکر میکنم.

مطالب سوره فاتحةباختصار استعانت باسم خدای بخشاینده و مهربان که معلوم شود که خدا مهربان است نه ظالم بخشاینده است از کسی غیراوطلب بخشش نشود. وحمد خدا که دارای آن دووصف میباشد که غیر از او مستحق حمدنیست‌چونکه او فقط خدای عوالم است غیراو نیست و فقطاو باید عبادت بشود و فقطاز او باید کمك و معونت خواهد بشود چونکه غیر اوکه مالك چیزی‌نیست ومستحق‌عبادت فقط اواست. و طلب هدایت فقط از او میشود بسوی راه راست که هرسعادت در او است راه کسانیکه خدا بر آنها نعمت را تمام کرده که آنها را بهر خیر آشنا کرده و ازهر شر ایمن کرد آینده نراه کسانیکه غضب الهی شامل آنان شد مانند یهود و نراه کسانیکه گمراه‌شدندمانندنصاری که‌هر دو ازلطف الهی محروم هستند.

مطالب سوره جمعه باختصار

پس از استعانت بخدای‌بخشاینده مهربان آنچه‌درآسمانهاو زمین است تقدیس وتمجید

میکند خدا را از هر نقص و خلل و شبیه و مانند آن خدای عزیز که برهر چیز غالب وبهیچ چیز محتاج نیست آن خدای حکیم که هر کار برای مصلحت ایجاد میکند و از کارعبث و بیهوده‌منزه است . آن خدائیکه منت کرده بر مردمان بی علم و بی سواد از اهل جاهلیت و بر کسانیکه بعد از آنها از طبقات بشر خواهند آمد و پیغمبری از جنس بشر فرستاده که آیات و نشانه‌های خدا بآنها گوش زد کند و آنها را از نواقص انسانی تزکیه و پاك کندو تکمیل انسانیت و سعادت آنهارا نمایند و حکمت بآنها یاد میدهد که موجب سعادت ومکمل انسانیت و حافظ مصلحت بشر را بآنها یاد میدهد در صورتیکه قبل از آن گمراه بودند بصورت انسان بودند اما لوازم انسانیت و سعادترا نمیدانستند و بمقتضای آن عمل نمیکردند آن خدا عزیز برهر چیز غالب و بهیچ چیز محتاج نیست آن خدای حکیم که هیچ کاربدون مصلحت ایجادنمیکنند که این کارها را کرده و این نعمت و بزرك بربشرفرموده . این فضل خدا است که بهر که میخواهد بدهد میدهد چونکه هیچ کس بدون اراده او نمیتواند کاری بکند یاچیزی را نائل بشود خدا است دارای فضل بسیار وعظیم که حد برای فضل و منت او نیست ، مغرور نشوند کسانیکه کتاب الهی دارند و اکتفا نکنند باینکه کتاب دارند تا عمل باین کتاب نکنند و آن کتاب نزد آنها فائده ندارد مانند یهود که توراة دارند و عمل بآن نمیکنند مثلا ذکر حضرت رسول در هیجده جای توراة هست و همچنین ذکر حضرت مسیح و آنها بمسیح ومحمد ایمان نیاوردند حال اینها حال خری است که بارآن کتاب است از کتاب استفاده نمیکند حق افتخار بآن بار ندارد و این مثل آمده برای تحذیر و ترسانیدن دارنده هر عالم از اینکه عمل بعلم خود نکنند عالم بلا عمل مانند چار پا که بار آن کتاب است و تحذیر دارنده هر کتاب آسمانی از اینکه عمل بآن کتاب نکنند مثل او مثل همان چار پا برنده کتاب و این بد مثلی است برای آنها دلیل منتهای خست و پستی است . آیااین تحذیر و مثل برای مسلمانها مفید واقع شد قرآن میان آنها و بآن عمل نکردند قرآن در همین سوره که ضرب این مثل در آن شده امر بنماز جمعه در منتهای شدت کرده مسلمانها میخوانند و اقامه جمعه را نمیکنند و همچنین سائراحکام قرا نیست . بئس مثل القوم الظالمین بسیار بدمثلی وحالی است مثل وحال قوم ستمکاران که کتاب دارندو بآن عمل نمیکنند پس حق ندارند یهود که افتخار کنند بودن توراة نزد آنها چونکه بآن عمل نکردند . و نیز حق ندارند که افتخار کنند و بگویند ماپسرآن خدا و دوستاران خدا هستیم در صورتیکه خودشان بمقتضای این ادعا عمل نمیکنند و مکذب خودشان هستند زیرا از مرك ترسانند کسی که عقیده دارد که خدا دوست او است چه ترس از مرك دارد بلکه باید طالب مرك شود که زود تر بوصال و رحمت دوست خود نائل گردد . پس هر که مدعی امری بشود باید بمقتضای آن عمل کند و بلوازم آن التزام بنماید . بهر حال مرك برای یهودیان هست طالب بشوند او را یانه و بعد از مرك برگشت آنها بسوی خداوند بآنها خواهدفهمانید آنچه کردند

در دنیا پس حذر کنند از اینکه بتوراة عمل نکنند و بترسند از اینکه ادعای خلاف واقعرا بنمایند که خدا بر تمام اعمال باطله آنها را عقاب خواهد کرد . وهمچنین حذر کند هر کسی غیر یهود از ادعای خلاف حق و از ترك عمل بکتاب یاعلم خود . ای گروه مؤمنین هر گاه بشنوید صدای اذان روز جمعه را بشتابید برای نماز واستماع خطبه وبیعراترك کنیدو آن خیراست برای شما اگر علم داشته باشید پس هر گاه نماز تمام شد پراکنده شوید در زمین وازفضل خدا بخواهید وخدا را بسیار بیادآورید بلکه رستکار شوید و هر گاه لهو یا تجارت ببینیه بسوی آن میروند و ترا در حال قیام برای خطبه ترك میکنند بگو آنچه نزد خدا است از اجر و ثواب دنیا و آخرت از لهووتجارت بهتر است و خدانیکوترین رازقی است . تأکیدات بلیغی در این آیات و ترغیب و تحریص شدیدی برای اقامه نماز جمعه شده که امر بشتاب کرده و بیع و هرعمل منافی نماز را حرام کرده و جائزنکرده تفرق اجتماع مگر بعدازتمامی نماز و خیر در آن دانسته و کسانیکه آنرا ندانند جاهل و بی علم شمرده و رستگاری در آن مقرر کرده وسرزنش وملامت کرده کسانیرا که برای استماع لهوو تجارت نمازراترك کردند و طلب رزق رابهانه کردندوفرمودبایداز او رزق خواست نه ازتجارت که او نیکوترین رزق دهندگان است و اشعار کرده برطبق دلالت نظم قرآن باینکه کسانیکه این آیاترا میخوانند و بآنها عمل نمیکنند حال آنها حال یهودیان که توراة دارند وبآن عمل نمیکنند و حال آن یهودیان حال چارپا که بار آن کتابست و در این حکم سورهٔ خاص نازل کرده که مسماة بسوره جمعه میباشد . درهیچ حکمی از احکام قرآن باین اندازه تأکید و تحریص نکرده و در هیچ حکمی احادیث از حضرت رسول بقدر حکم جمعه وارد نشده و اهل بیت او سلام الله علیهم اجمعین برهیچ حکمی بقدر نماز جمعه اصرار نکردند مجلس اول دررساله خاص خود دویست حدیث از معصومین در وجوب اقامه نماز جمعه جمع کرده بنده در رساله خاص که در نماز جمعه در حبس تویسرکان تألیف کردم بیشتر از آن احادیث اشاره کردم . اصول علمیه دلالت بروجوب عینی جمعه میکنند خیلی ازاساطین علماء مانقل اجماع شیعه درعصور مختلفه بر وجوب جمعه کردندفحول علمااز قبیل صدوق و پدر اوو مفیدو شیخ طوسی در یکی از کتب خود ابن براج ابوالصلاح علامه در یك کتاب خود کلینی درکافی محقق گرگی محقق سبزواری در ذخیره و کفایه شهید ثانی دررساله مستقل صاحب مدارك فیض درجمیع کتب خود و رساله شهاب الثاقب صاحب حدائق صاحب وسائل و بیشتر اساطین علمای شیعه همه قائل بوجوب عینی نماز جمعه در حال غیبت و حضور . نمیدانم چه جرأتی دارند کسانیکه آنرا اقامه نکنند قرآن را ردمیکنند افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها و حاضر میشوند که در زمره اشخاصی بشوند در روز قیامت که شفیع المذنبین ازآنها شکایت کند و بگوید یارب ان قومی اتخذوا هذاالقرآن مهجو راپروردگار قوم من این قرآنرا ترك کردند و بآن عمل نه نمودند. چه جرأت دارندبر رد احادیث متواتره معصومین علیهم السلام خدا عموم

بشر راهدایت کند که برطبق قرآن که یگانه رهبر سعادت است عمل کنند ،

مطالب سوره منافقین بنحو اختصار

استعانت بنام خداوند بخشنده مهربان . و ذم و سرزنش منافقین و اشخاص دورو که در حضور رسول خدا شهادت میدهند برسالت او در صورتیکه خدا میداند که رسول او است منافقین بظاهر میگویند و در باطن انکار دارند آنها قسم و شهادت خودشانرا سپر قرار میدهند برای ایمن شدن از مسلمین و از راه خدا رو میگردانند بد کردار یست کردار آنها برای این ایمان که آوردند سپس کفر کردند پس خدا بسبب این بد کرداری بر دل آنها مهر زد چیزی را نه خواهند فهمید، ابدان آنها می پسندی هر گاه به آنها نظر کنی و سخن آنهارا گوش میکنی برای خوش اندامی لکن چون فهم آنها کور شده و جسد بی روح هستند چون انسان بفهم و عمل انسان است نه بجسد و اندام آنها مانند ستونهائی که بدیوار تکیه کرده چون جسد دارند بی روح و مثل جمادند و مجسمه هستند و انسان نیستند مرعوب و خیالی هستند هر صدائی که میشنوند گمان میبرند که آن صدا برعلیه آنها است منافق شجاعت ندارد طبعاً آنها دوشمند چونکه دو رو و مرعوب هستند هر گاه به آنها گفته شود بیائید که پیغمبر خدا برای شما طلب آمرزش کند سر را میجنبانند و رو را میگردانند و درحال تکبر و خودخواهی یکسان است چه طلب آمرزش کنی ای پیغمبر برای آنها چه نکنی خدا آنهارا نخواهد آمرزید کار در دست خداوند است نشما کسی خیال نکند که پیغمبر میتواند بر خلاف اراده خدا کاری بکند خدا راهنمائی برای فاسق نمی کند در این صورت استغفار پیغمبر برای منافق فائده ندارد پس انسان باید خود نیکوکار باشد نه اینکه بد کردار میشود و میگوید پیغمبر برای من شفاعت میکند آن منافقین همان کسانیکه میگویند کمك مالی بکسانیکه نزد پیغمبر هستند از محتاجین نکنند تا اینکه از اطراف او پراکنده و متفرق شوند در صورتی که گنجهای آسمانها و زمین مال خدا است امتناع منافقین از اتفاق چه اثر دارد. اما منافقین بیفهمند منافقین همانکسانیکه میگویند هر گاه برگشتیم بمدینه عزیز یعنی منافقین ذلیلرا یعنی مسلمان را خارج خواهیم کرد در صورتی که عزت مال خدا و پیغمبر او و گروندگان باو ولکن منافقین نمیدانند هر گز شخص دورو عزیز نمیشود ای گروه گروندگان اموال و اولاد شمارا مشغول نکنند از ذکر خدا یعنی نماز جمعه که در سوره جمعه ذکر خدا نامیده شده آنجائیکه میگوید فاسعوا الی ذکرالله هر گاه کسی چنین کند یعنی مال و اولاد اورا از نماز جمعه یا مطلق ذکر خدا هر طور که باشد .منصرف کند زیان کار است بعد از این تا آخر سوره تحریص و ترغیب بر اتفاق در راه خدا فرموده است

خلاصه مطالب اذکار

در رکوع و سجود اذکار واجب هست که خلاصه آنها تمجید تقدیس ذات پرورد گار که عظیم و بالاتر است از هر نقص و احتیاج و شبیه و مانند این خود مکمل بشر است که غیرخدا را ستایش نکند و ازغیر او ترس نداشته باشد .

خلاصه مطالب قنوت

قنوت عبارت است از دعا و در خواست نمودن از خدا که هرچیز در قبضه او مصرف تمام امور وقا دربرایجاد آنها او است و مکلف درقنوت آزاد است آنچه لازم و احتیاج باو دارد از امور دنیا و آخرت از خدا بخواهد بهر زبانی که بخواهد .

خلاصه مطالب تشهد و سلام

اعتراف بالوهیت و یگانگی ذات پرورد گار که بغیر او توجه نشود و پیغمبری حضرت رسول که باحکام و شرایع او برای جلب نفع بمردم عمل شود ، و اعتراف باینکه پیغمبر بنده خدا است مانند اشتباه نصاری نشود و سلام عبارت از طلب رحمت ازخدا برای پیغمبر و نماز گذاران و جمیع مردمان خدا که نیکو هستند از ملائکه و پیغمبران و اولیا و آن خاتمه نماز است چه درجمعه چه غیر جمعه.

اضافه بر این چون درخطبه خواندن قرآن واجب است بر حسب مقتضیات واحتیاجات در هرجمعه بمناسبت وقت آنچه از قرآن بخواهد بخواند و در قرآن تمام احتیاجات بشر و کمال سعادت آنهاهست ـ

۱٦ ـ از نقطه نظر کرم و شجاعت ـ که در نماز جمعه این دو خصلت شریف بحد کمال میرسد . اما کرم بواسطه استحباب انفاق درروز جمعه و آیات انفاق که درسورهٔ منافقین وارد شده است و بواسطه حث خطبا درخطب جمعه بران و در آن توقیر زیادی برای فقرا و جلب عواطف آنان در هرهفته و الفت کامل دائمی مابین اغنیا و فقرا که این دو طبقه تشکیل جامعه بشری مینمایند ورفع ذلت و گرفتاری فقرا حاصل میشود ـ و اما شجاعت شخصی اضافه بر اطمینان نوعی که سابقا مذکور است حاصل میشود بواسطه اجتماع و نظم صفوف و خارج شدن امام با شمشیر و تکیه دادن او بر شمشیر در حال خطبه و بواسطه مذمت جبن آن مذمت شدید و حکم باینکه جبن از صفات مذموم منافقین است و باید مؤمنین از او عاری و بری باشند .

۱۷ ـ از نقطه نظر نظافت و پاکیزگی ـ که در احکام جمعه پاکیزگی خیلی مهم شمرده شده است گرچه پاکیزگی در تمام احکام شرعیه مرعی شده حتی اینکه از لوازم ایمان محسوب گردید لکن درجمعه بیشتر از سایر اوقات بر آن اصرارشده و اخبار و احادیث در اصرار بغسل و برپاکیزگی جامه ها و گرفتن ناخون و سبیل مشهور است در کتب حدیث و بعض علما درروز جمعه غسل راواجب دانستند .ودرضمن پاکیزگی اصول حفظ الصحه کاملا رعایت شده مخصوصاً مضمضه وامر بمسواك زیرا براطبا ثابت شده است که چرك دندان و مسواك نکردن موجب اکثر با تمام امراض داخلی است . مخصوصا اگر چرکی دندان بمرض معروف پیوره بن دندان مبدل گشت که آن مرض است که ازچرکی دندان تولید میشود ممکن است

منشاء سل و استسقاء و خناق رحم و سقط جنین و ورم طحال و استعداد برای قبولی مالاریا و ورم طحال و کبد و سوء الهضم و اختلال معدی و طپش قلب و ضیق النفس و قلاع ودوار و سکته و فلج و کرانی گوش و تار شدن چشم و غیر ذالك از امراض موجب می شود و انسان ازهمه این امراض بواسطه مسواك کردن ایمان میشودوشرعا باندازه‌اصرار برمسواك شده که‌روزی چند دفعه مستحب‌شد بعداز هر نماز پنجگانه و بین هراذان و اقامه در هرنماز و قبل از خواب و بعد از بیدار شدن ار هر خواب و در هروضو وغسل واجب‌یامستحب‌و در جمعه بیشتر از هروقت و حال برآن‌اصرار شده است و طبعا امروز فوائد بیشمار آن‌ثابت شده و سر شدت اصرار شریعت اسلامی بر آن معلوم گشت بواسطه مکتشفات طبی و فنی و باید دانست که در تمام احکام‌شرعیه‌رعایت حفظ‌الصحه بوجه‌اکمل‌شده لذا بعض‌محققین‌اطبا از قدماو متاخرین که در طب و شریعت‌متبحر بودند گفتند اگر کسی باحکام شرعیه اسلامیه از طفولیت مقیدبشود هیچ مرضی درعمر خود پیدانمیکند مگر مرك که‌آن‌امر الهی حتمی است و جلو گیری ندارد بتقدیر الهی و شواهدی براین‌ادعااقامه نمودندلکن درجمعه بیشتر از سائر اوقات و احوال بر آن اصرار شده است و دراخبار سر این احکام ذکر شده مثلا در مسواك ده خصلت و فائده ذکر شده در اخبار که حاصل آنها دفع تمام امراض‌است‌لکن قبل از علم فیزیولوژی و کشفیات اخیر طب این امور معلوم نبودن وببرکت‌علوم امروزه‌همه اینها محرزشدند. و در ضمن نظافت و حفظ الصحه زینت که‌مطلوب انسان است و فوائد بسیاری دارد بنحو اکمل‌در احکام سابقه رعایت کردیده گرچه شارع مقدس اسلام زینت‌را بر خلاف سایر ادیان لازم دانسته در هر روز که در سوره‌اعراف می فرماید یا ایها الناس خذوا زینتکم عند کل‌مسجد یعنی ای‌مردم دروقت هرنماز زینت کنید و بعد از این برای سرزنش و ملامت کفار و سائر ارباب ادیان میفرماید قل من‌حرم زینة‌الله التی اخرج لعباده والطیبات‌من الرزق یعنی بکوبکفار و سایر اهل ادیان کی حرام کردزینت‌خدارا که برای‌مردم خلق کرده و رزق طیب وخوب وخوش‌را. تاآخر آیات لکن در جمعه بیشتر اصرار بزینت کرده برای مرد وزن‌ولکن باید دانست که‌تراشیدن سبیل و ریش و سرخاب وسفیداب مالیدن مردان‌شبیه زنان و رو وسینه و دست‌و پا وشکم باز کردن زنان مانند مردان جزو زینت نیست و علاوه برفساد اخلاق و دریدن پرده عفت و عصمت مضرات صحی‌بیشمار دارد که‌در کتاب المعارف المحمدیه در اجزاء مختلف مخصوصا جزو معیشت‌آن کتاب اصرارطبی واخلاقی‌آن نوع‌زینت و ضرر ادویه‌مستعملیه در این‌عصر برای توالت وزینت بتفصیل‌ذکر کردم‌ونیز نسخه‌های مفید وخالی ازضرر برای انواع زینت ازعقافیرمحلی‌برحسب نسخ‌اطبای قدیم ذکر کردم که علاوه‌برشدت فائده‌وعدم ضرر خیلی‌ارزان‌تمام‌میشود.

فوائدجمعه بسیارزیاداست که قابل گنجایش در این‌مختصرنیست.

مثلا محبت بین افرادخانواده‌که درجمعه‌هست اساس حفظ جامعه بشری است چون بر محبت جامعه باید استوار بشود واگرمحبت بین‌افرادخانواده‌نباشد محبت مابین افرادجامعه بشری حاصل‌نمی شود است ـ وتقدیم‌دختران‌درهدا یا اصلی است که محبت را محکم‌میسازدو درآن‌رعایت حقوق مناسب‌زن کاملا شده.

ودر استجاب‌خوردن انارچقدرفوائد دقیقه دارد چونکه اثرعجیبی انار در اجتماع و اخلاق وصحت‌شخصی‌دارد انارهاضم و حادرطعام‌ومقوی روح کبدی ومانع‌تصاعد بخارات غذا بسرو مصفی خون و باه را تحریك میکند و آوازرا صاف‌میکند و سینه را تاحدی اصلاح میکند وفوائددیگری دارد پس انار مانع از این که انسان عصبانی بشود و دهن او بد بو بشو دزیرا دافع‌جوشهای دهن و دافع بوی‌بددهان است‌و محرك جماع که مولدمحبت خانوادگی است که‌شرعاً درشب جمعه به‌آن امرشده یکی از مهمترین‌احکام‌شریعت‌اسلام‌ این حکم است ـ از ملاحظه این حکم معلوم میشود که‌چه دقت ها وچه نظر عالی و چه‌رعایت بزرك نسبت بمصالح بشر درشریعت‌اسلام بعمل‌آمده این مصالح در تمام احکام اسلامی بزرك وکوچك رعایت شده و نظر شریعت‌اسلام در تمام احکام‌رعایت فوائد جامعه بشری‌واهل عالم عموما بوده وهست چه در احکام بزرك وچه‌در احکام کوچك‌خوبست بیکی‌از کوچکترین احکام‌اسلامی دراین‌جا اشاره کنیم ومصالح و آثار آن رابنحواجمال‌ذکر بنمائیم.

پدرام همخانش

حکم دویم

تعلق بآداب تخلی دارد

شریعت اسلام بمنتهای درجه دقت شوون زندگانی را در نظر گرفته و برای هریك احکام متقنه آورده و در آن رعایت اعلی درجه‌مصالح نمود .

از جمله ضروریات معیشت که بنظر کوچك میاید و حقیقة دارای اهمیت زیادی میباشد احکام خلوت است یعنی چگونه انسان باید غذا را در معده نگاه بدارد و از آن وامعاء و سائر جهازهضمی بگذراند ، در این خصوص شریعت اسلام متجاوز ازدو هزارحکم آورده واجع بکیفیت غذا و سفره و شستن‌دست وجائیدن و وقت غذا وطریق نگاه داشتن آن‌در جوف و کیفیت دفع براز و بول و سائر مدفوعات و غیر ذلك که اگر بخواهیم تمام آن احکامرا ذکرکنیم و فوائد طبی و صحی آنها را شرح بدهیم مستلزم نوشتن کتاب‌بزرك بلکه کتابها میشودومناسب این رساله کوچك نیست .

بطور اجمال بنکته‌دقیقی از این احکام اشاره‌میکنیم شریعت اسلام‌امرمیکنند که بعداز صرف غذا بلافاصله شخص متقذی باید مستقیما بر قفا بخوابد وپای چپ‌راجمع وراست را بر زانو یا چپ بگذاردوقت کمی باین حال بماند بدون حرکت و درموقعیکه غذا دفع‌میشود شخص متخلی اول پای چپ را بگذارد و بنشیند بر محل مستراح باین کیفیت که پای چپ را جمع کند یعنی ساق بران چسبیده باشد و بدن بران تکیه داشته باشد و پای راست باز باشد باین‌معنی که ساق ازران فاصله‌داشته باشد و کمرراخم بطوریکه وسط دوران رابعنی موضع دفع را به بیند و در موقعیکه مشغول تخلی است تنحج کند چند مرتبه و بعد ازفراغ و تطهیر برخیزد و دست راست خودرا هفت مرتبه در اطراف شکم دوران دهد یعنی‌دور ناف بمالد و در این‌مورد دعائی‌دارد که کیفیت هضم و صرف مواد غذائیه مفیده برای‌جزء بدن ودفع فضولات مؤذیه را بیان میکند .

اگر کسی ازروی انصاف درهمین حکم بتنهائی دقت کند و ازنقطه نظر ساختمان بدن انسان وعلم مناقع الاعضاء (فیرپولوژی) وفن‌تشریح‌وطب و علم حیوة (یبولوژی) مخصو صا قسمت تبدل‌مواد غذائیه جامده مسلول های زندهٔ جزء بدن انسانی ملاحظه عمیقی بنماید ناگذیر است که بدون توقف مطالب آتیه را تصدیق وایمان‌بیاورد .

۱ -این وضعیت میکانیکی که شریعت مقدس اسلام بعد از خوردن غذا و درحین‌تخلی اتخاذ کرده بهترین وضعیتی است که ممکن است اتخاذ بشود و بدن انسانی را نگهداردر موقع غذا خوردن و تخلی که بدن انسان در آن دوموقع مشغول انجام مهمترین‌وظیفه بدنی میباشد و لازم است که در انجام این وظیفه دقت کامل بعمل آید که از یکطرف وظیفه

مذکوره بنحو اکمل انجام داده شود و ازطرف دیگر خللی در انجام اینوظیفه مهم بر بدن انسانی وارد نبایدو بدن را در انجام این وظیفه مهم از هرجهت محفوظ وافاده‌نموبنماید .

۲ ـ هرعاقل بعد از دقت در احکام اسلامی تصدیق میکنند که عالم ممکن نیست اداره بشود مگر بتطبیق عملی آن احکام زیرا که‌هیچ‌حالی‌ازاحوال‌بشر وهیچ‌شأنی ازشئون حیوة و هیچ وضعی از ازضاع عالم‌اغفال نکرده و برای تمام اینها احکام‌مفیده‌وارد کرده که تمام جلب مصالح ودفع مفاسد در آن رعایت شده و درهیچ شریعت و قانونی‌و کتابی‌علمی وفنی این اموررعایت نگردیده است مثلا قبل ازشریعت‌اسلام هیچ‌شریعت و کتاب طبی نگفته است کیفیت تخلی‌بچه نحو باشد بنظراهمیت نگرفته و جزء امور غیرقابل میپنداشتندیاآنکه نظرآنهاقاصرازدرك‌این‌اموردقیقه‌بودتااینکه‌شریعت‌اسلام‌آمدوبواسطه‌وضع‌احکام‌تخلی‌معلوم اهمیت تخلی کمتراز‌تغذی‌نیست وطب وفیز یولوژی بعدازاینکه تلقی کرد تصدیق حکم‌مبین اسلام نمود واز آن پیروی کرد . نظیر اینحکم در شریعت اسلام صدها هزاربیش موجود است که قبل از شریعت اسلام از طرف‌شرائع وفلاسفه‌وعلماء سائر فنون‌هیچ کوش زدنشده .

۳ - یکی از معجزات پیغمبر اسلام‌صلی‌الله علیه و آله که قابل انکار نیست و موجب تصدیق و ایمان برسالت و پیغمبری او است‌همین استکه احکام علمی وفنی آورده که به فکر بشر قبل از او خطور نکرده بوده و بعد از او هرچند علوم وفنون ترقی نماید بیشتر بدقت و فوائد و مصالح آن‌احکام پی برده وبآسمانی بودن آن تصدیق مینمایندمخصوصاآن‌احکام را کسی‌آورد که سابقه علم وسواد و تحصیل ودیدن‌هیچگونه‌مدارس نداشته‌وامی‌محض‌بوده و درجزیره‌العرب که‌فاقد سواد ومدنیت و نظم و قانون و تربیت هرگونه لوازم‌انسانیت بوده میزیست و وجود چنین‌کسی در چنین‌جائی درآن زمان و آوردن چنین احکام خود بزرگترین معجزهٔ است که هیچ پیغمبری نظیر آن‌نداشته زیرا که پیغمبران مانند ابراهیم و موسی و عیسی در مدنیت ها و دولت ها و امثال آن از لوازم اجتماع زیست میکردند ،

مثلا همین احکام تخلی و نگاه داشتن غذا در معده موجب تحیر و دهشت برای کسانی که اطلاع کامل ازفنون طب و فزیلوژی و تشریح داشتند و سبب ایمان وتصدیق و اسلامیت آنان‌شده است .

یکی از بزرگترین مستشرقین‌دارای که‌درجه اول میباشد که بیست وهشت سال پیش بامن در خصوص دین‌و احکام اسلام مذاکره داشت در آداب تخلی که رسید دقت و تفکر نمودو بکتب‌فیزیلوجی وتشریح‌بسیارمراجعه کردو روزبروزبرحیرت‌ودهشت‌اوافزوده‌میشد ،

تااینکه روزی بمن گفت هیچ صاحب وجدانی و شعوری‌ممکن‌نیست که‌این‌احکام را به بیندو از تصدیق برسالت پیغمبر اسلام شانه خالی کند و لکن علماء دین اسلام مقصرند که این امور را بین اروپائی ها و دانشمندان‌منتشر بزبان‌های مختلف نکرده اندو بعد ازاین

یا طلاقت وروگشادگی و شعف زیاد اصول و فروع دین اسلام را فرا گرفته مسلمان واقعی شده و در بعضی از مجلات و روزنامه‌های اروپا و آمریکا مقالات علمی راجع بدین اسلام بقلم او منتشر شده است و فعلا اسم او را نمیبرم چون ایشان اجازه نداد تاز نده است اسم اوزا بمسلمانی ذکر کنم فعلا در یکی ازبلاد خداوند زندگانی میکند باکمال احترام و درخفا در تمام شروط اسلام مقید است ومطالعات زیاد دراین راه کرده ومطالب سودمندی درمقا یسه علوم مکتشفه وبا احکام اسلامی بدست آورد خدابایشان توفیق نشررا عطا فرماید و مراوعموم مومنین توفیق آشنائی وعمل بدین مبین اسلام کرامت نماید بمحمدواله الطاهرین وملائکه المقربین وجمیع الانبیاء والمرسلین ،

پایان

بدوام مخاش

۱۳۴۸/۵/۱۱

تمنی میشود

از خوانندگان این کتاب و سائر آثاراسلامی که بقلم اینجانب انتشار شده ومیشود چنانچه اعتراضی یا اشکال علمی یافنی داشته باشند کتبا باینجانب مرقوم دارند تاجواب نائل شوند و چنانچه دریکی از مطبوعات چیزی راجع باینگونه نشریات بنگارند یکنسخه بعنوان اینجانب بفرستند البته درهمان مجله یا روزنامه جواب آن انشاءالله داده میشود اما اشخاصیکه دعوت مرا بسب وشتم جواب میدهند و در مقابل حقایق علمی که منتشر میکنم کلمات مبتذله رکیکه استعمال و تهمت های شخصی بی اصل متوجه میسازند آنها جواب ندارند برای اینکه حقایق اسلامیرامخفی مینمایند.

و اذا سمعوا اللغواعرضوا عنه و قالوالنا اعمالنا و لکم اعمالکم سلام علیکم لا یتبغی الجاهلین

محمد خالصی